صراط

گاهنامه دانشجویی فرهنگی اجتماعی صراط | شماره ۲ ، اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ | صاحب امتیاز: کانون فرهنگی حیات دانشگاه تبریز

مدیر مسئول: محمدجواد بیات

سر دبیر: امیر رضا محمدزاده

ویراستار: علی خدایی

صفحه آرا: مهدی نوشاد

هیئت تحریریه: امیرمحمداصغری، مجتبی مالکی نژاد، محمدجوادبیات، امیررضا محمدزاده، عرفان خلیل نژاد، علی حسین زاده، محمد مهدی اکبری



سخن سردبیر

بارها وبارها با خودم فکر کرده‌ام که چه کسانی در برابر جریان سنگین و سخت رسانه‌های خارج از کشور ایستادگی کردند؟ همیشه به یک جواب رسیده ام: مردم. بله مردم! همان‌هایی که در گرما و سرما و در سخت ترین شرایط در میدان هستند، فرقی نمی‌کند که اوضاع چقدر خطرناک باشد، هر وقت ایران عزیز به کمک آن‌ها و به حضور آن‌ها نیاز دارد، بدون منت پای کار هستند. مردم ایران ربات‌های مثلا میلیونی فضای مجازی نیستند، مردم ایران ستون‌های میلیونی جامعه واقعی ما هستند. رسانه‌های خارجی هم این را خوب می‌دانند، به خاطر همین است که کفتارهای خارجی تشنه‌ی به خاک ایران، سعی در ایجاد ناامیدی و تضعیف اعتماد به نفس ملی دارند. دشمن عصبانی است، اما نه صرفا از بسیجی و سپاهی، بلکه عصبانی از مردم ایران. عصبانی است که چرا نمی‌تواند برای ما تعیین و تکلیف بکند. عصبانی است که چرا جوانی که نه امام و نه شهدای دفاع مقدس را دیده، همچنان پایبند به انقلاب پدرانش است. عصبانی است که چرا با وجود مشکلات اقتصادی، مردم همچنان مقاومت می‌کنند. البته کلیدواژه مردم، برای آن مسئول خائنی که از ایران قوی بویی نبرده نیست. این‌ها را از هم جدا کنید، هر کسی لیاقت این را ندارد که جزوی از مردم ایران باشد، به قول امام عزیز ما: «این مردم بزرگ‌اند، بنده‌ی خدا هستند.» خلاصه‌ی کلام اینکه قدر این مردم را بدانید و صدای واقعی آن‌ها را بشناسید. خوشحالیم بار دیگر فرصت این را داریم که نشریه صراط را در اختیار شما بزرگواران قرار دهیم. در این شماره از نشریه، به دستاوردهای علمی انقلاب اسلامی ایران و علل دستیابی به این دستاوردها پرداخته‌ایم. بحث حجاب مسئله دیگری است که با توجه به اهمیت و حساسیتش، درباره‌اش مطالبی آماده کرده‌ایم. موضوع نظام چند قطبی جهانی و افول آمریکا نیز مطلبی است که می‌تواند برای مطالعه کنندگان مهم و جالب باشد. همچنین یادداشتی درباره بروکراسی و روند پیچیده اداری داریم که احتمالا از موضوعاتی است که خیلی از ما با آن درگیر هستیم. امید است که مطالب این شماره برای مطالعه کنندگان گرامی مفید واقع شوند.



نظام چندقطبی جهانی | ص۲

«و خداوند کسانی را که یاری او کنند یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است.» "سوره حج، آیه ۴۰"



تجربه یک ورودی (قسمت دوم) | ص۲

بالاخره تونسته بودم توی دانشگاه ثبت نام کنم و «#UNI_TABRIZ» رو تو بیوگرافی خودم بذارم



ایرانی واقعا تونست؟! | ص۳

دانشگاهي كه وجود داره لزومي نداره كه معلم و دانشجو تربيت كنه، اين دانشگاه بايد انسان تربيت كنه.



معنا زدایی از مفاهیم ما | ص۵

همين واژه "حجاب"، وقتي به گوشمان مي‌خورد، چند متر پارچه سياه بر سر خانم ها به ذهنمان متبادر مي‌شود.



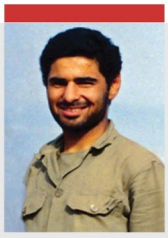
بروکراسی دست و پاگیر | ص۶

متأسفانه بعضی از روندهای اداری دانشگاه، خیلی وقت است که به دانشجوی ما احترام نمی‌گذارند.



مناجات معمولی | ص۶

درسته مثل اون عینکی های ردیف اول مشقامون رو کامل ننوشتیم ولی خب مثل اون ردیف آخری ها هم شلوغ نبودیم.



مسئولیت ما چیست؟

این شماره تقدیم می شود به روح پرفتوح شهید رضا نادری

ای برادر، به کجا میروی کمی درنگ کن
آیا با کمی گریه و یک فاتحه خواندن بر مزار من و امثال من، مسئولیتی را که با رفتن خود بر دوش تو گذاشته ایم از یاد خواهی برد!
ما نظاره میکنیم که تو با این مسئولیت سنگین چه خواهی کرد. و اما مسئولیت ادامه دادن راه ماست ...

(بخشی از وصیت نامه شهید رضا نادری)

نظام چندقطبی جهانی

امیرمحمد اصغری



اگر به روند ظهور آمریکا به عنوان ابرقدرت در طول صدسال اخیر نگاهی بیندازیم، درمیابیم یکی از عواملی که باعث شتاب‌گیری این روندشد، جنگ جهانی دوم بود. زمانی که بلوک شرق و غرب در حال جنگ و انهدام زیرساخت ها وازبین بردن نیروی انسانی یکدیگر بودند، این آمریکا بود که درآرامش،هم درحین جنگ و هم بعد از جنگ جهانی فرصت رشد از لحاظ مختلف،بخصوص اقتصادی را دارابود. آمریکا درزمان جنگ جهانی دوم باساخت و فروش تانک،لباس های نظامی و اسلحه‌های مختلف توانست خود را از ورشکستگی که درشرف آن بود نجات دهد. درواقع جنگ جهانی دوم نه تنهاتهدیدی برای آمریکا نبود، بلکه بازار بسیار بزرگی برای فروش تجهیزات این کشور به حساب می‌آمد. علاوه براین بااتمام جنگ جهانی دوم در سال۱۹۴۵، آمریکا بازار بسیار بزرگتری را داشت؛ بازسازی کشورهای جنگ زده ! دوران جدیدی برای پیشرفت و سوءاستفاده هرچه بیشتر آمریکا از منابع دیگر کشورها به روش های مختلف آغازشده بود وسیاستمداران تمامیت خواه آمریکایی خواستارتوسعه هرچه بیشتربودند. باشکست آلمان نازی، صنعت ونیروی انسانی این کشور به یغما برده شد. مهندسان آلمانی گروه گروه ازاین کشور خارج شدند و به آمریکا وشوروی پناهنده شدند. نخبگان آلمانی که پدیدآور تجهیزات منحصربه فرد جنگ آن زمان برای ارتش هیتلر بودند، حالا دردستان آمریکا وشوروی قرار داشتند. همین امرسبب رشدعلمی بی سابقه دراین دوکشورشد، به طوریکه میتوان جنگ سرد را رقابتی بین نخبگان آلمانی دردوجبهه متفاوت دانست. در همان سال آمریکا نشستی را باحضور چندکشور برگزار کرد که منجر به تشکیل صندوق بین المللی پول و تأسیس بانک جهانی شد. همچنین به دلیل دوری آمریکا ازمیدان جنگ وبازار میلیارددلاری که درنتیجه جنگ برای این کشورایجادشده بود، نزدیک به دوسوم طلای جهان دراختیاراین کشور بود. باتأسیس سازمان ملل درسال ۱۹۴۵ واختصاص حق ظالمانه وتوبه پیشنهاد آمریکا، پازل سلطه سیاسی این کشور برجهان تکمیل شده بود. علاوه براین،ایالات متحده باگسترش هالیوود و تأثیری که برفرهنگ جهانی داشت،حالا فرهنگ، اقتصاد و سیاست راباهم داشت. دراین هنگام، سیاستمداران آمریکایی تصمیم به گسترش نفوذخودوحفاظت ازمنابع خوددرکشورهای مختلف ازطریق قدرت نظامی کردند. به تدریج صدها پایگاه نظامی درسرتاسرجهان ایجادشد و ارتش ایالات متحده تبدیل به پرخرج ترین ارتش دنیاگردید. در نتیجه هژمونی آمریکا بر سراسر دنیا تکمیل شد. ازطرفی،شوروی هم به دنبال تسلط بردنیا وایجاد متحد استراتژیک، کارهای متعددی از جمله ایجاد یک تعاون اقتصادی باکشورهای کمونیستی آسیاواروپای شرقی کرد. درنتیجه جهانی دوقطبی ایجادشد. سایر کشورها انتخابی جز این دوقدرت بزرگ نداشتند؛ یازیرپرچم آمریکا باشند و یا در پازل شوروی بازی کنند. اما درگوشه ای ازجهان، اتفاقاتی درحال روی دادن بود. باوقوع انقلاب اسلامی، گویا روند متفاوتی اتخاذ شده.نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی. صحبت ازتمدن نوین اسلامی وحرکت به سمت ایجادآن، با مستضعفین عالم است. اینجاست که باید دفع ضرراحتمالی کرد وصدای سومی را خفه کرد. تاحالا هرچه درجهان بوده، یابانگاه کمونیستی بوده و یا بانگاه سرمایه داری. هردوطرف علاقه ای به حضور صدای سومی راندارند. هر اختلافی که بودکنارگذاشته می شود. عامل وحدت بین بلوک شرق وغرب، حالاشیطان است. جنگی تمام عیارعلیه انقلاب مردم ایران شکل می گیرد. شوروی تجهیزات جنگی دراختیارمیگذارد، آمریکا پشتیبانی مالی و نظامی را بر عهده دارد، آلمان بمب شیمیایی میدهد، فرانسه توپ وایتالیا، بلژیک، سوئد، اسپانیا، کانادا، چین، رژیم صهیونیستی و... هرکدام به نحوی دراین جنگ شرکت دارند. اما شاید بسیار درمورد کم وکیف عقب راندن دشمن بعثی شنیده باشیم؛ولی باید روی این سوال بیشتر تفکرکرد، که چه چیزی باعث شکست صدام باآن همه حمایت مادی وسیاسی ابرقدرت های جهان دربرابرانقلاب نوپای مردم ایران، باآن همه مشکلات شد؟

افول دو ابرقدرت؛آب یا سراب؟ با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ که منجر به انحلال یک قطب ازنظام دوقطبی جهانی شد، نظام دوقطبی جهانی به سمت نظام تک قطبی باکدخدایی آمریکاو تسلط این کشور بردنیا رفت. اما آیا دلیلی برای مطرح کردن افول آمریکاهم وجود دارد؟ شایدبه ظاهر نتوان گفت که آمریکاهم درحال افول است.برای بررسی این موضوع ابتدابایدمعنای افول رابهتر دریابیم. منظور از افول آمریکا، نه صرفاً و الزاما فروپاشی نظام سیاسی حاکم براین کشور،بلکه به معنای زوال وتبدیل تدریجی این کشور به کشوری کم تأثیر در وقایع جهان است. بیایید کمی به وقایع اخیردرجهان نگاهی بیندازیم: شکست فضاحت بارآمریکا و خروج از ویتنام وافغانستان، پس از بیست سال مبارزه باطالبان،شکست درمهره گذاری دررأس نظام سیاسی عراق،ناکامی درسوریه، شکست درقضایای مختلف درلبنان ازدلایل نظامی، وحرکت جامعه جهانی به حذف دلاراز مبادلات جهانی ازنشانه های بزرگ اقتصادی است که نشان ازکمترشدن تدریجی تأثیرگذاری ایالات متحده درعرصه های جهانی است.ازاین وقایع می‌توان دریافت که درعصر جدید و پس ازسالها، که آمریکاقدرت بلامنازع درجهان بود، شایدبتواند شروع کننده تغییراتی درجهان باشد، اماقدرت کنترل و به مطلوب رساندن آن را ندارد. درکناراین وقایع آمریکا،بزرگترین کشوربدهکار جهان بامبلغ بدهی سی ویک تریلیون دلاراست.علاوه براین،سیل عظیم بی خانمان های آمریکایی ومشکلات عظیم اخلاقی رامیتوان ازنشانه های دیگرافول قدرت این کشور درعرصه فرهنگی دانست. بطورکلی این اتفاقات نشان میدهد که آمریکادیگر قدرت مسلط جهان نیست وجهان درحال گذار از نظام دوقطبی شوروی -آمریکایی وبعدازآن، نظام تک قطبی آمریکا به سمت نظام چندقطبی جهانی و تأثیرگذاری قدرت های مختلف درعرصه بین المللی است. کسی که درحال سقوط است،دست به اقدامات مختلفی میزند. حالا این حکایت آمریکاست. بادقت درجریانات اخیردرکشورمان میتوان به این نتیجه رسید که تحرکات اخیراز موضع انفعالی دربرابر ارائه سبک جدیدحکمرانی مبتنی برمردم سالاری دینی است که اسلام به دنیاارائه داده است.علاوه براین، نقاط مهمی درروشن بودن آینده کشورماوجوددارد؛شتاب پیشرفت علمی واقتصادی درسال‌های اخیر،قدرت نظامی ایران،بازوهای اعتقادی- نظامی- سیاسی ایران درمنطقه، تأثیرگذاری درتمام اتفاقات ریزودرشت منطقه وجهان و... نشان دهنده حضوروحرکت جمهوری اسلامی ایران باپشتیبانی مردمی، به سمت تأثیرگذاری درنظم جدیدجهانی است، که البته نیازمندقدرتمندشدن درعرصه اقتصادی نیز می‌باشد.

«وَلَيَنصُرَنَّ اللهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»(سوره حج، آیه۴۰)

«وخداوندکسانی راکه یاری اوکنند(واز آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوندقوی و شکست ناپذیر است.»

داستانسرا

تجربه یک ورودی «قسمت دوم»

محمدمهدی اکبری

بالاخره تونسته بودم توی دانشگاه ثبت نام کنم و «#UNI_TABRIZ» رو به بیوگرافی خودم اضافه کنم. بعد گذشت چند روز از رفتن به کلاس های دانشگاه، برنامه روزانه اتاق ما این بود: خواب تا حد مرگ ا حتی بعضی موقع ها از زمان گرفتن شام هم بیشتر می خوابیدیم و تا صبح گرسنه می موندیم. یکی دو بار که این اتفاق افتاد و درد گرسنگی رو خیلی خوب درک کردیم، به سختی هم که شده بود بیدار می شدیم تا قبل از تموم شدن وقت شام به سلف خوابگاه برسیم. یه بار داوودِ مهندسی گوشت که حالا فقط داوود خالی صداش می کردم، ده دقیقه بعد از اتمام زمان گرفتن غذا رسیده بود سلف، و با تردید از مسئول اونجا پرسیده بود که کارتش رو بزنه یا نه، مسئولش هم گفته بود: آره بزن؛ ولی وقتی کارتش رو به اون حسگر نزدیک کرده بود: "دیرینگ...داااااررررراااااننننننگگگگگگگااا"

ادامه داستان

ایرانی واقعاً تونست؟!

مصاحبه با دکتر علی پورزیاد مدیر مرکز رشد و نوآوری دانشگاه تبریز



ضمن عرض ادب و احترام خدمت مخاطبین عزیز این شماره از نشریه و تقدیر و تشکر از آقای دکتر پور زیاد، رئیس مرکز رشد و نوآوری دانشگاه تبریز که لطف فرمودند و مطالب مفید و ارزنده ای در زمینه دستاورد های علمی انقلاب اسلامی و علل دستیابی و آینده مسیر علمی انقلاب عنوان فرمودند و در اختیار مطالعه کنندگان محترم این شماره از نشریه مون قرار دادند.

به نام خدا

چند روز قبل، نگاه اجمالی ای که به آمار و مستندات داشتم؛ احساس کردم کلمه پیشرفت رو بکار بردن، بعضاً اشتباهه یعنی شاید کلمه دیگری مثل جهش رو بهتره که به کار ببریم. دستاوردها بیشتر به صورت جهش بوده تا پیشرفت، و برعکس قبل از انقلاب، روال متفاوته؛

تا قبل از سال ۵۷ اگه بصورت متوسط در نظر بگیریم مابین ۱۵۰ هزار تا ۱۷۰ هزار دانشجو در کشور داشتیم، اما اگه بخوایم الان رو حساب کنیم علی رغم اینکه جمعیت چند برابر شده، جمعیت دانشجو هم چند ده برابر شده. و بالای ۴/۵ میلیون نفر دانشجو در کشور داریم. ما تا قبل از سال ۵۷ زیر ۲۰ واحد دانشگاهی داشتیم، الان بالای ۲۶۰۰ واحد دانشگاهی در این کشور وجود داره. دانشگاه های علوم پزشکی۷ تا بوده الان از ۴۰ واحد هم رد شده. اعضای هیئت علمی دانشگاه ها از حدود ۴ هزار نفر به چیزی حدود ۹۰ هزار نفر رسیده. قبل انقلاب مقطع دکترا نداشتیم اما اکنون چیزی حدود ۱۰۰ هزار دانشجوی دکترا در کشور وجود داره. یا اگه بخوایم با معیار های جهانی ببینیم ایران رتبه اش قبل انقلاب ۴۳ بود که الان به رتبه ۱۶ رسیده یعنی جزو ۲۰ کشور برتر در زمینه تولید علم قرار گرفته. اونم توی شرایطی که طی ۳ سالی که بین سالهای ۵۹ تا ۶۲ بخاطر انقلاب فرهنگی، دانشگاه ها تعطیل شده بود رشد علمی به کل متوقف، بعد از اون هم جنگ تحمیلی همه ی فکر ها رو به خودش مشغول کرده بود و تا مدت ها بعد از جنگ درگیر بازسازی خرابی های جنگ بودیم؛ در نتیجه کمتر کسی دنبال کسب علم بود. تحریم ها هم که اسمش از بچه گی در ذهن من گره خورده؛ شرایط رو دشوار تر می کرد.

حالا شما این وضعیت رو با سال های منتهی به ۵۷ و قبل انقلاب مقایسه کنید که کشور چنین دغدغه هایی نداشت. من که داشتم این مقایسه رو انجام می دادم برام سوال بود که چه وضعیتی و چه مقدار پیشرفتی داشتیم، اون موقع کشور دغدغه خاصی نداشت و نخست وزیر وقت میگفت: پول داریم ولی نمیدونیم با اون چی کار کنیم؟!! ضریب رشد رو حساب کردم و به توان ۴۴ رسوندم دیدم باز اختلاف خیلی زیاد هست، یعنی باهمون فرمون هم میومدیم الان قطعاً چنین جایگاهی نداشتیم. چطور بود که به روزترین مدهای لباس که در غرب اتفاق میافتاد در کمتر از یکماه در ایران بود اما تجهیزات آزمایشگاهی، کتب پیشرفته علمی و مطالبی که در زمینه علم و فناوری بود تا سال ۵۷ وارد ایران نشد. البته هواپیمای جدید F14 رو در اختیارمون قرار میدادند ولی F14 ای که فقط مصرف کنندش باشیم و به دنبالش دستورات کشورهای غربی رو اجرا کنیم، نه اینکه بتونیم یه روز هواپیمای جنگنده تولید کنیم. حتی از تحریم هایی که الان از جهتی فضا برای پیشرفت رو سخت تر کرده و روز به روز هم به بهونه های مختلف اضافه می شه توی اون روزگار هیچ خبری نبود.

رشته خود بنده مهندسی برق گرایش مخابرات هست، یکی از نمودهای مهندسی برق- مخابرات، مخابرات ماهواره ایه؛ کشور شوروی سابق و آمریکا در سالهای ۱۹۶۲-۱۹۶۱ اولین ماهواره هاشون رو به مدار زمین ارسال کردند. مسابقه ای بین کشورهای دنیا در زمینه مخابرات ماهواره ای راه افتاده بود، اما در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۳۹ در ایران دعوا بر سر اصلاحات اراضی بود. اینجا بر سر اینکه این خان زمینش یک متر بیشتر باشه یا بده دست مردم، درگیر انقلاب سفید و چیزهای از این نوع بودند. بعد از جنگ جهانی دوم در دنیا مسابقه علمی راه افتاد. کشورهای آلمان و ژاپن در حال بازسازی بودند اما کشور ما درگیر برگزاری یکسری جشن ها بود و یا با دلارهایی که به دست میاورد چیزهایی که اولویت مردم نبود و اصلاً به دردش نمیخورد رو می خرید. با همه ی این ها بخش مهم تر، دلایل این دستاوردهای پس از انقلابه.

چند نکته خیلی خیلی مهمه، انقلاب ما انقلاب اصولاً فرهنگی بود و با مسائل فرهنگی جلو اومد. یکی از خروجی های این انقلاب فرهنگی دست یافتن به پیشرفت های علمی و فنی هست. نسل اول دانشگاه ها در دنیا، آموزش محور بودند هدفشون این بود که یکسری افراد آموزش ببینند و اونها هم به افرادی دیگر آموزش بدند و مطالب انتقال پیدا بکنه. بعد گفتن نه دانشگاه این نیست. ما بیایم دانشگاه ها رو پژوهش محور بکنیم. تو نسل دوم دانشگاه ها، پژوهش حرف اول و آخر رو در دنیا میزد. بعدش گفتند پژوهش صرف به درد نمیخوره و بیاید دانشگاه ها رو کار آفرین بکنید، نسل سه دانشگاه های کارآفرین شد. اما رسیدیم به نسل چهارم و پنجم دانشگاه ها که هم دوره ما و شماست. نسل چهارم رو گفتند دانشگاه هایی با مسئولیت اجتماعی. از سال ۲۰۱۹ هم یونسکو میگه محوریت دانشگاه های نسل پنج باید اخلاق باشه.



دیدار امام خمینی با استاید دانشگاه در سال ۱۳۵۸

برگردیم به سال ۱۳۵۸ که امام خمینی(ره) در دیداری که با اساتید دانشگاه داشتند، ایشون فرموده بودند که دانشگاه مبدأ تحولات است، کارخانه انسان سازی است و تأکید می کردند دانشگاهی که وجود داره لزومی نداره که معلم و دانشجو تربیت کند، این دانشگاه باید انسان تربیت کنه. اگر انسان تربیت بشه هیچ وقت کشور خودش رو نمی فروشه، عزت خودش رو نمیفروشه. چیزی که از مطالب اون دیدار فهمیدم این بود که امام (ره) اون زمان نسل چهار و پنج دانشگاه ها رو تعریف کرده بوده. اکنون تو دانشگاه ها رو با محوریت مسئولیت اجتماعی در نظر میگیریم، مسئولیت اجتماعی یعنی چی؟ یعنی خیلی ساده اونچه که اطرافمون اتفاق میافته رو بیخیال نشیم، اینکه میگیم اخلاق محور یعنی اینکه نسبت به اخلاق و معنویت در کشور تأکید باشه.

بنابراین از همون روز اول مسئولین کشور مون و بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی امام (ره) نقطه اصلی و خواستشون از دانشگاه فراتر از کلمه دانشگاه بود و میخواستند انسان پرورش پیدا کنه و مبدأ تحولات در دانشگاه اتفاق بیافته. اگر پیشرفتی قراره رخ بده از اونجا باید نشأت بگیره. ایشون میگفتند ترقی مملکت و جامعه به واسطه ترقی دانشگاهه و این دو باهم ارتباط مستقیم دارند.

مسئله بعدی شعاری بود که حضرت امام (ره) روی اون تاکید داشتند و اثراتش هنوز هست. خیلی خوبه اینکه میگن از شعارهای انقلاب فاصله نگیریم. کلمه ای بود امام (ره) روی اون خیلی تاکید داشت و اون هم "ما میتوانیم" بود. نسل ما، نسل دهه ۶۰، در هر چیزی که کشور در اون مطرح میشد و هم وطنی در کشور دیگه ای در مسابقه ای رتبه ای آورده بود، این رگ های گردن به نوعی میکشید و احساس غرور و باور به خود میکردیم و دوست داشتیم که ایرانی تونستا!!! یعنی چیزی که به عنوان شعار "ما میتوانیم" بود، در مدارس همه با جون و دل درس میخوندند تا اون چیزی که در یک کشور پیشرفته هست رو بتونیم بجا بیاریم. یادمون نرفته المپیاد هایی که یک زمانی وقتی اخبار میگفت

در سطح ملي شوري به راه مي‌افتاد، المپياد فيزيك، شيمي،كامپيوتر و... اين ها هنوز تو ذهن ما هست، نسل ما نسلي بود كه دوست داشت دنيا رو به مبارزه علمي به طلبه بنابراين حواسش جمع شد، زحمت كشيد، در زماني كه امكانات كم بود درس خوند، شب رو بيدار موند تا رسيد.

مقام معظم رهبري در بيانيه گام دوم و در دوره پس از امام (ره) يكي از تاكيداتشون هميشه اهميت نسبت به دانشگاه ها بوده، من خيلي شعاري نيستم و اينكه دارم ميگم و مطرح ميكنم حقيقتاً مثالش رو بارها ديديم، ايشون هر ساله در ماه رمضان با اساتيد و دانشجوها جلسه دارند، در طول سال چقدر با تشكل ها جلسه گذاشته ميشه و چقدر تأكيد ميشه. قطعاً يكسري از همين دستاوردهايي كه اتفاق افتاده بخاطر حساسيت خودايشون بوده.

در دهه اخير اتفاقات خوبي در حوزه فناوري افتاده براي مثال در حوزه نانو ابتدا در سطح صفر بوديم ولي الان كشور پنجم در دنيا هستيم. در صنعت فضايي جزء ۱۳ كشور برتر دنيا هستيم و در حوزه ماهواره دوستاني كه اطلاع دارند مي دونند كه يك ماهواره ميليون ها المان دارد كه بايد طراحي شود و در كنار هم قرار بگيرد درحالي كه بتونه حركت كنه. به طور خودماني شما يه دوچرخه سوار بشي ميترسي بخوري زمين و حالا ميخواي يه چيزي رو فضا بفرستي و بچرخه و نيافته از اون فاصله سقوط نكنه.اينقدر بخواد دقيق يه اتفاق بيافته و موجود زنده بفرستي بچرخه و برگرده. براي برخي كه اين موضوع رو مسخره ميكنن و خيلي ساده ميدونن. بايد گفت كه مگر چند كشور به اين توانايي تونستن دست پيدا كنن؟!! بنابراين به نظرم ميرسه اعتقاد دروني به شعار "ما ميتوانيم" توسط جوانان اين كشور منجر به اين شد كه ما بتونيم خيلي از اين دستاوردها رو داشته باشيم.

بد نيست از شهداي ۲۷ دي سال ۶۵ دانشگاهمون هم يادي بكنيم. دانشجو بودند. كجاي دنيا ميبيني كشوري كه باهاش جنگ ميكني بياد وسط اون كشور ديگر در داخل يك شهر دقيقاً هدف گذاري كنه دانشگاه رو بزنه. چرا؟! چون ميترسيد كه بيست و دو سه تا دانشجو كه دارند كار ميكنند ممكنه چيزهايي رو توليد كنند كه بر نتايج جنگ تأثير گذار باشه. بنابراين يعني اون نسل از دانشگاه، از يك چيز لاكچري و تفنني با دانشجوهاي كراوات زده كت شلوار پوشيده، توسط بچه هاي روستا و ساكن جاهاي خيلي محروم بودند، تونستند به دانشگاه وارد بشن و رشد رو صورت بدند. نتايج همه اينها شد دستاوردهايي كه اكنون شاهد هستيم



در آمريكا چيزي به اسم -سيليكون ولي- توسط دانشجوهاي فارغ التحصيلي كه كنار دانشگاه شركت دانش بنيان مي زدند شكل گرفت. اين -سيليكون ولي- الان خودش به تنهايي دهمين اقتصاد برتر دنياست، يعني يه جاي خيلي كوچيكي از شهر سانفرانسيسكو كنار دانشگاه، دهمين اقتصاد برتر دنيا شد. چرا همين آمريكا پيشنهاد چنين چيزهايي رو اون زمان به شاه نميداد. اين اتفاق بعد از مدتها داره در كشور رخ ميده و اكنون ما بالاي ۶۰۰۰ شركت دانش بنيان داريم و اگر واحدهاي فناور در شرف دانش بنيان شدن رو هم در نظر بگيريم، چيزي بالغ بر چند ده هزار در نوبت دانش بنيان شدن هستند. خودموني بگم كشور ما الان داره از درآمدهاي ارزي كه از همين شركت هاي دانش بنيان حاصل شده هم ارتزاق ميكنه. همين شركت ها فناوري هايي رو دارند توليد ميكنند كه كشوري كه مي خواد بخره ميگه مجبورم بخرم و پول بدم، يعني محصول اون شركت جديده، و اينطور نيست كه با چيز ديگه اي رقابت كنه. تو بحث شركت هاي دانش بنيان هم اگر آدم درگير بشه اونقدر سختي وجود داره، تيم كاريت تخصصش چيه؟ محصولت فناوريش چيه؟ چقدر فروختي؟ به كيا فروختي؟ چقدر صادرات كردي؟ و چه و چه و چه، كه وقتي شركتي دانش بنيان مي‌شه نشون از اينه كه اين شركت سرش به تنش مي ارزه. در همين دانشگاه تبريز حدود ۷۰ شركت دانش بنيان هر چه كه بخواين و تضمين خريد بديد رو ميتونند توليد كنند. الان در زمينه نانو شركت هايي هستند كه محصولاتي توليد ميكنند كه وقتي بررسي مي كنيم مي‌بينيم دو سه كشور بيشتر توانايي توليدش رو ندارن.

همونطوركه در ۸ سال دفاع مقدس علي رغم فشار كل دنيا اتفاقاتي افتاد كه دنيا را متحير ساخت و آخرش هم به غلط كرديم افتادند، اينجا هم همين اتفاق داره مي افته. البته تلاطم هايي رو در اين پيچ تاريخي داريم مي گذرونيم اما ان شاءالله رشد بزرگي رو شاهد خواهيم بود. بحمدا... از طرف دولت جديد هم حمايت هاي خوب و گسترده اي رو شاهد هستيم. و هر چه اين حمايت بيشتر بشه، شكي وجود نداره كه در آينده اي نزديك، مستقل از آنچه كه در بيرون مرزها اتفاق خواهد افتاد، خواهيم توانست از پس مشكلاتي كه در بحث اقتصادي در كشور وجود داره بر بياييم. زماني مي گفتند كه ايران تكنولوژي و فناوري رو از ديگر كشورها وارد مي‌كنه و خودش كاري نميتونه انجام بده. فقط بلدند با رسانه هاشون خوب تبليغ كنند. چيزي كه داره اتفاق مي‌افته و برام سؤاله اينه كه فردي كه كارشناسي و ارشدش رو ايران خونده، چرا تمام دنيا تلاش مي‌كنه براي دكترا به كشور ديگه اي بره. اگر دانشجوهامون و علم و سوادمون چيز پيش پا افتاده ايه، اون رو مي‌خواد چي كارش كنه؟؟ اگر اين دانشجو چيزي نميدونه ، چه فايده اي داره كه مسابقه براي جذبش هست. در بحث مقالات كه خارج از كشور داوري مي‌شه؛ چي مي شه گفت؟



بنابراين سطح علم و فناوري اي كه داخل كشورمون هست هم نكته اي بسيار حائز اهميت هست.

نكته آخرم اينكه ما بايد نقاط ضعفمون رو هم قبول كنيم. مقام معظم رهبري در بيانيه گام دوم، خيلي تاكيد مي كنند كه "ما بايد دفاع ابدي كنيم از انقلابي بودنمون" و توضيح ميدند كه هرجا احساس كرديم اشتباه كرديم، راه رو بيراهه رفتيم، اصلاحش كنيم. علي رغم اينكه ما در آموزش عالي واقعاً به پله بسيار بزرگي رسيديم، ضعف هايي هم داريم، اميد رو ما الان داريم در دانشگاه ها كم مي كنيم. بايد به اميد به تحصيل خيلي اهميت داده بشه. يكسري تحصيل ميكنند كه برن. نميدونم چه تصور اشتباهي از اونور آب دارند كه احساس ميكنند كه اگر پاشون رسيد به اونور، فرش قرمزي هست وغيره. اين چيزي كه ميگم حتي به جرئت ميتونم قسم جلاله بخورم اگر شما در كشور ديگري كه تشريف بردي از صبح تا شب كار نكني، اونجا هم چيزي بهت نمي‌دن.

معتقد هستم كه در اين چهل و اندي سال، جهش اتفاق افتاده و نه پيشرفت. در جايگاه خوبي هم قرار گرفته ايم و در آستانه جهش هاي بعدي هستيم اما يك سري تحقيقات آسيب شناسي هم لازم است. كيفيت آموزشمون رو دقت كنيم. بين نيازها، تعداد رشته هاي دانشگاهي و تعداد دانشجوهاي ورودي تناسبي برقرار كنيم. به شركت هاي دانش بنيان و فناور بيشتر اهميت بديم، قدر جوان هامون رو بدونيم و خدايي نكرده منجر به از دست دادن سرمايه هاي انسانيمون نشيم كه در كشورهاي ديگر اين پتانسيل ها به كار گرفته بشن.اين رو با اطمينان مي‌گم كه كشورمون همونطور كه بحران هايي رو با موفقيت پشت سر گذاشت مثل جنگ و دفاع مقدس، اين بحران هاي اقتصادي هم پشت سر مي گذارد و راه حلش هم فقط دانشجويان و دانشگاه و اين فناوراني است كه در دانشگاه وجود دارند.

صراط حق

پيامبر صلی ا... عليه و آله می فرمايد:

«اِقْبَلِ الْحَقَّ مِمَّنْ اَتاكَ بِهِ صَغيراً وَكَبيراً وَاِنْ كانَ بَغيضاً وَارْدُدِ الْباطِلَ عَلى مَنْ جاءَ بِهِ مِنْ صَغيراً وَكَبيراً وَاِنْ كانَ حَبيبا»

(كنزالعمال، ح ۴۳۱۵۲)

حق را از هر كس كه برايت آورد، كوچك باشد يا بزرگ، بپذير، هر چند دشمنت باشد و باطل را، كوچك يا بزرگ، هر كس گويد به خودش برگردان، هر چند دوستت باشد.



معنازدایی از مفاهیم ما

محمد جواد بیات

بحث حجاب، مسئله ای است که مدت ها روشنفکرنماها، آنهایی که همیشه اصل مبانی عمیق ما را مورد هدف قرار داده، تحت عنوان اینکه در اسلام، "حجاب، اجباری نیست" در جامعه تزریق کرده اند و معانی واژه های حیات بخش دینی ما را وارونه و بر ضد خود آن معنا تضعیف نموده تا مردم را از دین جدا کنند. همین واژه حجاب تا وقتی به گوشمان می خورد، چند متر پارچه سیاه بر سر خانم ها به ذهنمان متبادر میشود. چه شده که حرف فردی بیسواد در فلان کشور را قبول داریم ولی معنای حقیقی و عمیق آن که در قرآن و روایات معصومین(ع) را نمی پذیریم؟ در آیه ۴۵ سوره اسراء میفرماید: "وقتی تو قرآن میخوانی، بین تو و آنکه به آخرت ایمان ندارد، حجاب مستور قرار میدهیم." این یعنی حجابی که مانع فهم و دستیابی انسان بی لیاقت و بیگانه از حقایق به عظمت ها و حقایق میشود. همین بی لیاقتی زمانی از باب امتحان به اجازه داده شد کمی به عالم اسرار خلقت راه پیدا کند، سوء استفاده کرد و علم هسته ای وسیله ای جهت به آتش کشیدن و جنایت وحشتناک انسان ها ساخت. پس حجاب یعنی مانعی جهت عدم ارتباط بیگانه با حقیقت یک شیء. پس در حجاب این نیست بگوییم چندمتر پارچه سیاه بر سر یک خانم. این هم اجباری شده! اجباری نیست! و بحثی الکی راه بیاندازیم. در آیه ۷۰ سوره اسراء میفرماید: "فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر مخلوقات برتری دادیم" پس انسان به دلیل کرامت و ارزش خاص او داراي اختیار در ادامه خلقتش است و راهکار به او نشان داده و از عقل، این اتفاق افتاده است. این یک حجابی ایجاد می کند. این حجاب حفاظی برای اوست همچنان که میوه ای که داراي دانه و زیبایی و لذت است نیز درون پوستی حفاظت شده که آن را از آسیب حفظ و در صورت پاره شدن مانع رویش آن میشود. خود انسان و حیوانات هم اجزای بدنشان درون پوستی محفوظ اند و هرچه این حساس تر، حجاب هم قوی تر، مثل مغز درون جمجمه یا قلب درون قفسه سینه. ما چرا معنای حجاب را به عنوان زور تلقی میکنیم و به نظام آفرینش دقت نمی کنیم. انسان ارزشمند است در شأن او نیست پوستش همچون حیوانات پوشیده از کرک و پر باشد. در ادامه خلقتش گفته: این خودت هستی که این پوست را میپوشانی و از آن حفاظت میکنی اما فقط پوست نیست، به تو عقلی دادم که خاصیتش این است که هر میزان انسان عقل پیدا کرد، آن مقدار عقل، حیاء تولید کند، عفت تولید شود. انسان فوق این پوست ارزشی دارد که باید پوشیده شود و این امری طبیعی مربوط به نظام آفرینش خلقت انسان است. پس حجاب جبر عقل است.

اینطور نیست که واقعاً مسئله، مسئله حجاب باشد. معلوم میشود این ها، متخصصین شان، تمام تیم شان میبینند که خانم های چادری چه عناصر عجیبی اند. چه چیزی باعث میشود تربیت شدگان آنها، مردانی لایق در تمام ابعاد اند و اینها را در انقلاب مشروطه مشاهده کردند. قدرت آنها را در سرنوشت انقلاب مشروطه دیدند. بشر امروزی به دنبال خود و خوشبختی اش است. پدیده ها و ایدئولوژی های جدید با تمام کاستی ها و انحراف هایش از اعماق یک خواسته اصیل بشر امروزی است، یعنی آزادی. آزادی یعنی بشر یک راهی می خواهد برود، مانعی، سدی جلوی پای او قرار نگیرد. در یک کلمه آزادی یعنی رفتن در مقابل توقف. بخاطر همین است که بشر امروزی از روزمرگی بیزار است این یعنی نمی خواهد توقف کند، این یعنی می خواهد آزاد باشد و برود. زن موجودی آرامش بخش در بنیان یک جامعه است. پس اگر زن در جامعه آزاد نباشد و به سمت خوشبختی نرود جامعه بشری خوشبخت نخواهد بود. در جامعه ایران با اوضاع و احوال الانش که مغرضان مریض سیاست زده، با تبلیغات گسترده رسانه ای، حجابی کشیدند بر اعماق خواسته زن که چون بی حجابی زنان بیشتر شده است یعنی زن حجاب را نمی خواهد و بگذاریم هرنوع پوششی او خواست انتخاب کند. کی نمی گذارد؟ همین مغرضان مریض و روشن فکر نماها که یا به دنبال پولدارتر و قدرتمند تر شدن کمپانی های خود هستند یا به دنبال شعله ورتر کردن شهوت جنسی خود و افسار جامعه را به دست گرفتن. همین مغرضان مریض اند که زن را زشت می بینند و برای ارضای هوس خود به وسیله هزاران مراکز عرضه لوازم آرایشی با تبلیغات گسترده خود زن را فریب می دهند که از لوازم او بخرد که چه بشود؟ که خودش را زیبا کند که در جامعه مردان به او توجهی بکنند و لباس های جلف زننده را با قیمت های پایین قاچاق می کنند و در بازارها عرضه می کنند و زن ها را فریب می دهند. بهره کشی از زن برای شعله ورتر کردن شهوتشان و بدبخت تر کردن خود و جامعه شان. نمی گذارند زن خود انتخاب کند.

بخاطر همین مغرضان مریض است که وقتی مرکزی آماری می گوید بالای هفتاد درصد زنان در جامعه ایران حجاب را دوست دارند کسی باورش نمی شود. چون آنقدر زن را، این حقیقت والا را، این اشرف مخلوقات در عالم را تقلیل دادند که نمی گذارند آن چیزی که در اعماق دلش هست را انتخاب کند. اسلام ادعا دارد که حجاب امکان آزادی زن را فراهم می کند. چون مقابل هوس و شهوت است و غرق در هوس یعنی غرق در روزمرگی و تکراری شدن و غرق در روزمرگی یعنی توقف که مقابل آزادی است.

بخاطر همین است که مردان یا زنانی که بخاطر هوس مرتکب اعمالی ناپسند می شوند، در مرتبه های بعدی نیز که بخاطر هوس آن را انجام میدهند از شدت لذتش کم می شود و چون بشر امروزی به دنبال آزادی است و کسی از این بشر امروزی که آزادی را در این می بینند که از هوس و شهوت روز به روز بیشتر لذت ببرد، در ارتکاب رابطه آن را نمی یابد. بخاطر همین به انواع مدل ها همچون همجنس خود روی می آورد و نهایتاً چون بعد حیوانی انسان محدود است، سرخورده و سرگردان می شود یا خودکشی می کند یا چون تعلقی به آن پیدا کرده بعد از مدتی دوباره به آن متمایل می شود و اگر این انسان خود واقعی اش، یعنی بعد انسانی و نامحدودش را پیدا نکرد و برنامه دقیقی برای رسیدن به نامحدود بودنش را نیافت یا به خودکشی روی می آورد یا چندصباحی را با رنج و درد گران بجای زندگی، مردگی می کند. اسلام حجاب را به عنوان یک انضباط اجتماعی و خیر جمعی مطرح می کند که انسان آزادانه زندگی کند و آزادانه به کمالش برسد.

همچنان که رهبر انقلاب در بیانات سال ۹۷ فرمودند: یک وقتی یکی از دانشجوها از بنده پرسید که شما در مورد مسئله زن چه دفاعی دارید؟ جمهوری اسامی چه دفاعی دارد؟ بنده گفتم ما هیچ دفاعی نداریم! ما حمله ای داریم، دفاع چیست؟ ما در زمینه [زن] مدّعی هستیم. ما در قضیّه زن، مدّعی دنیا هستیم، مدّعی رژیم طاغوت -آنوقت ها که آن حرف ها مطرح بود- هستیم، ما دفاع نداریم. غرب در زمینه حقوق زن چه کار کرده؟ نتیجه و حاصل تفکر و عملکرد غرب در مسئله زن مگر چیزی جز فساد، تبعیض، بی بند و باری، فروپاشی خانواده، نابرابری های جنسی و... بوده است؟ این چه تمدن پر مدعایی است که اوضاع اجتماعی اینگونه دارد، آمیخته از مشکلات و بحران های جنسی و نابرابری ها در مسئله زن اما ادعا می کند در این زمینه حرفها برای گفتن دارد! آیا غیر از این است که غرب در این حیطه شکست خورده و زن را ابزاری برای ارضای خواسته ها و هوسرانی های مرد قرار داده؟ آری ما در این مسئله حمله داریم، غرب باید بگوید در این زمینه چه کرده است؟

معرفی کتاب

ستاره‌ها چیدنی نیستند | محمدعلی حبیب‌اللهیان

کتاب ستاره ها چیدنی نیستند، روایتگر یک داستان واقعی در مورد اتفاقات و ماجراهای زندگی پرفراز و نشیب یک دختر آمریکایی است؛ محمدعلی حبیب‌اللهیان در این کتاب، به سراغ قالب رمان رفته است و آن را مثل یک مقاله علمی بیان می کند تا به کمک منابع معتبر، تصویر حجاب و پوشش اسلامی را از نگاه دختران ساکن آمریکا، طراحی کند. کتاب، حول سبک زندگی بانوان می چرخد که در آن به موضوع حجاب با نگاهی فرا دینی و فرا ملیتی پرداخته شده و شخصیت های مشهور، فعال و جنجالی زیادی در آن حضور دارند؛ سارا شخصیت اصلی این داستان است که ماجرا را از یک سازمان فمینیستی مخالف با اسلام آغاز می کند اما پای ذهن جستجوگر او، به مرکز مطالعات اسلامی در نیویورک کشیده می‌شود تا حقیقت را از نزدیک لمس کند؛ سارا به سبب این اتفاق با دو نگاه و دو مدل سبک زندگی در مورد زنان آشنا می‌شود و همین آشنایی، منشأ اتفاقاتی مهم در زندگی او و دوست نزدیکش می شود. دو نگاهی که صد و هشتاد درجه با یکدیگر اختلاف دارند و این قهرمان داستان است که باید در این میان، تصمیمی بزرگ بگیرد...



صراط

معرفی پادکست

اگر بفهمند اونها که حضرت سجاد(ع)، همه چیزش رادرکربلاازدست داد، و در یک حکومتی بود که قدرت برهمه چیزداشت،این ادعیه که از او مونده کرده است و تجهیزکند،به که ادعیه اونوقت ما نمی‌گویند، حماسه بایدچُرت بایدنخوابیم؛ است چه چطورمیتواند ما نمی‌گفتند برای چی؟ را ملت گریه ما را ملت می‌خوانند. نزنیم، خوابمون نبرد؛

بایداین زنگ بیدار باش همیشه درچشم ماباشه. چیکار بایدبکنیم؟ بایددرون خودمون رو اصلاح کنیم؛ درون روچطور اصلاح کنیم؟...



بروکراسی دست و پاگیر

امیررضا محمد زاده

مناجات معمولی

مجتبی مالکی نژاد

اَلـهي مَـنْ ذَا الَّـذي ذاقَ حَلاوَةَ مَحَبَّتِـكَ، فَـرامَ مِنْـكَ بَدَلاًوَمَـنْ ذَا الَّـذي اَنِـسَ بِقُرْبِـكَ، فَابْتَغى عَنْـكَ حِوَلـى" خدایا ببخشید که مثل بنده های خوبت نبودم و در فراق این مهمونی و سفره پر برکتت بلد نیستم همراه با دعای وداع، بغض خودمو به گریه تبدیل کنم. ببخشید، نفهمیدم این نسیم رحمتت بود که در این ماه شامل منم شده بود و سر سفرت مهمون بودم ولی دیگه باید بساطم رو جمع کنم و برگردم به زندگی روزمره و غبارآلود قبل. گرچه تو مهمونیت به عادت هام دلخوش بودم، به اینکه ده، بیست دقیقه مونده به اذان بلند بشم و تمام عزم خودمو برای جذب بیشتر، جزم کنم. همه عشقمون به چرت قبل افطار، به سنگک کنجدی و سبزی، به نعناداغ آش رشته های مامان بود. خدایا ببخش که بعضی وقتا گرسنگی نمیذاشت قبل افطار نماز بخونیم و مثل بنده های خوبت قبلش دعا کنیم. خدایا این وصله ناجور همینجوری بپذیر. وصله ای که تمام توانش تمام کردن جوشن کبیر تو شب های قدر بود و بلد نبود دعای افتتاح بخونه و احساس میکرد ابوحمزه هم طولانیه. پس همون دعای "یا علی ویا عظیم" رو ازمون قبول کن. دوست داشتیم تو این ماه رنگ خدایی بگیریم همون طور که خودت میخواستی باشیم، تو این شب باقی مونده اسم ما رو هم تو بخشیده شده ها و بندگان خوبت قرار بده، ما بد نیستیم و دلمون نمیخواد بد باشیم، چه خوب چه بد، بندت که هستیم، حالا خاص و مقرب نه ولی شاید اون ردیف های وسط که هستیم. درسته مثل اون عینکی های ردیف اول مشقامون رو کامل ننوشتیم ولی خب مثل اون ردیف آخری ها هم شلوغ نبودیم. ما بلد نیستیم و جرأت نداریم بدون اجازت حتی آب هم بخوریم، پس ببخشمون. میگن ماه رمضون که میرسه تو دلا یه گندم می‌کاری تا احساس گرسنگی نکنیم. اصلاً کل دل ما برای خودت و همشو گندم زار کن، ولی خرید تضمینی گندمش هم، درهم باخودت.

احتمالاً خیلی از ما تا به امروز حداقل یکبار پایمان به ادارات باز شده است و روند پیچیده اداری موجود در آن را تجربه کرده‌ایم. حال فرقی نمیکند این روند اداری در دانشگاه باشد یا خارج از دانشگاه. بنظرتان این روندهای اداری دست و پاگیر و طولانی، باعث بوجود آمدن چه احساسات و خلقیاتی در فرد می‌شود؟ طبیعتاً نتیجه چندان جالبی نخواهد داشت. همه می‌دانیم که دستگاه بروکراسی یک دستگاه لازم و اجتناب ناپذیر است اما توجه داشته باشید که رهبر انقلاب اسلامی فرموده‌اند: «اگر بر دستگاه بروکراسی نظارت نشود چیز خطرناکی خواهد شد» . در درجه اول اینگونه خطرناک خواهد شد که روندهای اداری طولانی تبدیل شوند به کارخانه تولید نفرت عمومی! حتماً با خودتان میگویید که کدام نفرت عمومی؟ چهارتا جوان که این حرفها را ندارد. نه خیر! همین جوان‌ها که امروز در بعضی از روندهای اداری ما دچار مشکل می‌شوند، فردا نگرششان تغییر خواهد کرد و کنش‌های خوبی نخواهند داشت. این مسئله وقتی به پایان خواهد رسید که مسئولینی که پشت میزهای خودشان نشسته اند، از پاسکاری دانشجو و اجرای «تیکی تاکای بارسلونا» دست بردارند. نتیجه مهمتر این روندهای اداری طولانی، روی زمین ماندن کارهای عملیاتی و انقلابی است. نمونه کوچک آن را میتوان در انجام برنامه‌ی فرهنگی مشاهده نمود، و برای برنامه اي در جهت اهداف انقلاب باید هفت خوان رستم را پشت سر بگذارید و گاهی این روند اداری بیشتر از یک ماه طول می‌کشد و برنامه اي فکر و تدارک دیده شده براي تاريخي معين پوچ ميشود و ميسوزد. متأسفانه بعضی از روندهای اداری دانشگاه، خیلی وقت است که به دانشجوی ما احترام نمی‌گذارند و برنامه‌ی او را بی اهمیت جلوه می‌دهند. انگار در اینجا تنها چیزی که مهم نیست، زمانی است که دانشجو برای پیگیری این کار صرف می‌کند و ممکن است که آخر حتی بی‌نتیجه بماند. واقعیت این است که شما هیچوقت نمی‌توانید کشور را با نمایش اداره کنید. این کارهای نمایشی طولانی، دردی را دوا نخواهد کرد و فقط برای کشور ما هزینه است. بعضی از روندهای اداری ما به جای کمک کردن، تبدیل شده‌اند به بن‌بست‌هایی برای عملیاتی شدن برنامه ها. مگر اینطور نیست که کشور و دانشگاه ما برای پیشرفت به روند اداری سریع نیاز دارد؟! اما متأسفانه می‌بینیم که حرکت و روشی که ما پیش گرفته‌ایم دچار انحراف شده است و خارج از مطالبات دلسوزانه رهبر معظم انقلاب است. باید توجه داشته باشیم که روند اداری و دستگاه بروکراسی ما در این زمینه، هنوز انقلابی نشده است و روحیه جهادی مورد تأکید رهبر انقلاب، آنچنان که باید در آن دیده نمی‌شود. قطعاً در روندهای اداری ما باید کنترل صورت بگیرد، اما این به شرطی است که دست دانشجو هم باز باشد تا بتواند سریع‌تر برنامه های مفیدی را که تدارک دیده است جلو ببرد و اسیر سنگ اندازی بی‌مورد بعضی از روندهای اداری نشود. آیا زمانش نرسیده است که دانشگاه تکانی به خودش بدهد و بعضی از روندهای اداری دست و پاگیر خود را اصلاح کند؟

کانون فرهنگی حیات

عید سعید فطر

ارتباط با ما

صراط

دوماهنامه دانشجویی فرهنگی اجتماعی صراط - شماره۱- خرداد ماه ۱۴۰۱

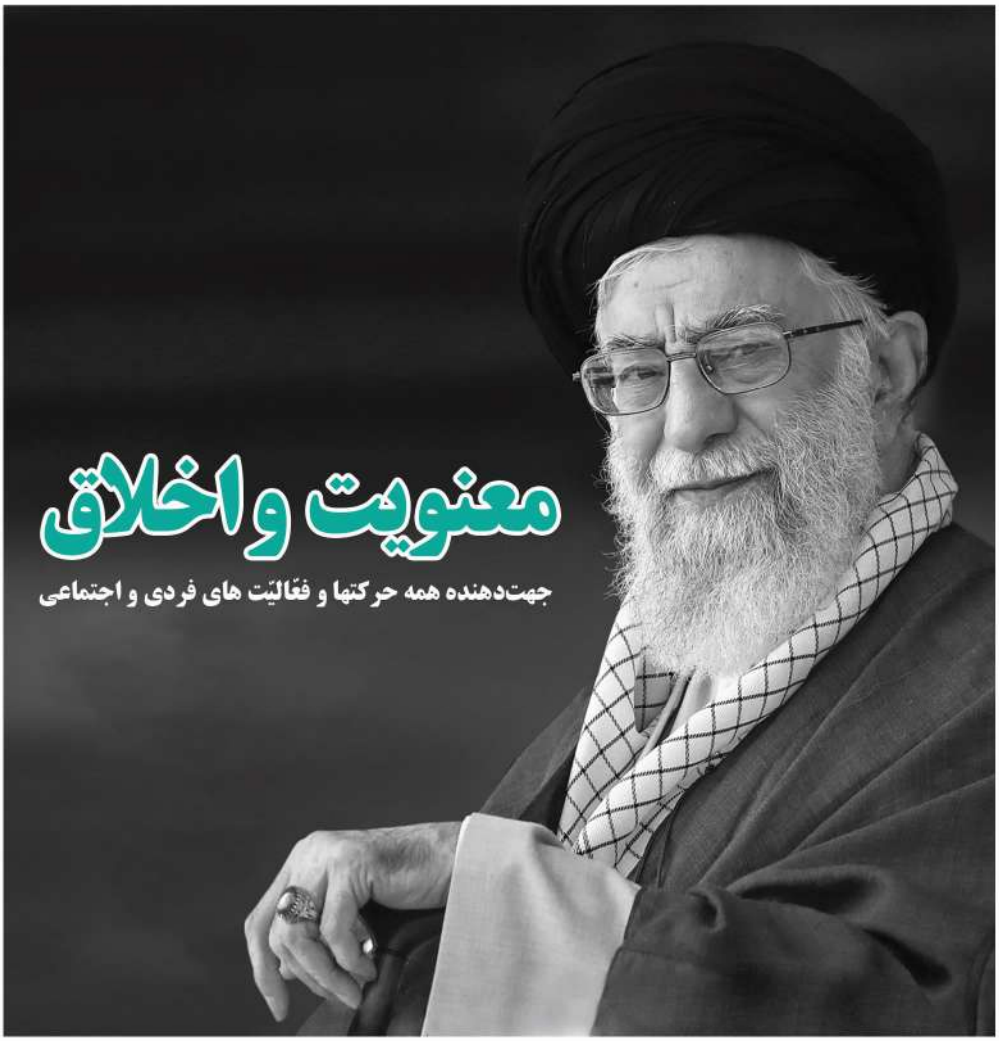
صاحب امتیاز: کانون فرهنگی حیات دانشگاه تبریز

مدیر مسئول: محمدجواد بیات

سر دبیر: محمداسماعیل نوری

ویراستار: حامد معصومی

صفحه آرا: مهدی نوشاد



معنویت و اخلاق

جهت‌دهنده همه حرکتها و فعّالیّت های فردی و اجتماعی

۱۳۹۷/۱۱/۲۲

معنویّت و اخلاق: معنویّت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکّل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتمادبه‌نفس و دیگر خلقیّات نیکو است. معنویّت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعّالیّتهای فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتّی با کمبودهای مادّی، بهشت میسازد و نبودن آن حتّی با برخورداری مادّی، جهنّم می آفریند. (بیانیه‌گام دوم‌انقلاب‌اسلامی)

سخن سردبیر

«آخیش! بالأخره قرنطینه تموم شد!» این جمله‌ای بود که بعد از حضوری شدن دانشگاه‌ها و مدارس اغلب دانشجویان و دانش آموزان می‌گفتند. الآن که حدود دو ماه از حضوری شدن دانشگاه می‌گذره، همه چیز عادی شده و به روال سابق خودش برگشته الّا ماسکی که برامون از دوران سخت کرونا به یادگار باقی مونده. کرونایی که این روزها خیلی کم رنگ شده و همه مون امیدوار هستیم که با رعایت بیشتر به لطف خدا دیگه رنگ اون روزهای سخت رو تو زندگی‌مون نبینیم..گفتم همه چیز عادی شده و به روال سابق برگشته؛ ولی نه! زندگی برای کسایی که عزیزانشون رو از دست دادن هر چند الآن اون‌ها هم با امید به زندگی‌شون ادامه می‌دن و همین جریان داشتن زندگی هست که زیباست. بله، خلاصه دوباره فضای دانشگاه چون گرفته. یادمه قبل کرونا هفتهٔ اوّل بعد عید، کلاس‌ها تق و لق بود؛ ولی امسال که بعد عید دانشگاه حضوری شد، همه از شور و اشتیاق اومدند و دانشگاه تو همون روزهای اوّل شلوغ‌تر از حدّ انتظار بود. خب حق می‌دم؛ دوری از زیباترین و سبزترین دانشگاه ایران سخته و همچنین دوری از دوستانی که به قول سهراب «بهتر از آب روان‌اند» سخت‌تر. اما حسّی که من دانشجو به این دو سال قرنطینه دارم فارغ از همهٔ بدی‌هاش و رنج‌های فراوانش سیاه مطلق نیست و نقطهٔ سفیدی که وسط سیاهی هاست موهبت وقفه برای تأمّل و بازنگری ست در بین این همه روزمرّگی‌ها و عاداتی که با سرعت و در رقابت با هم دیگه انجام‌شون می‌دیم. و روند و مسیری از زندگی که معلوم نیست کی برامون تعیین می‌کنه. حقیقتاً با این سرعتی که زندگی می‌کنیم، جایی برای تأمّل در چیستی هدف و نحوهٔ زندگی‌مون باقی نمی‌مونه. شاید خیلی‌هامون آرزو داشتیم تا فرصتی برامون پیش بیاد و یه حساب کتابی از گذشته‌مون و مسیری که قرار هست طی بکنیم داشته باشیم. خب این دو سال فرصت نسبتاً مناسبی برای کاستن از سرعت زندگی‌مون بود که به خودمون بگیم: «به کجا چنین شتابان؟» بنشین و دمی هم با خودت خلوت بکن. مثل دونده ی ماراتنی که چند لحظه ای از دویدن دست می‌کشه تا مسیرش رو بازنگری و اصلاح کنه، ما هم چنین فرصتی برای بازنگری نیاز داشتیم که تا حدّی در این دوران قرنطینه نصیب‌مون شد و به قول معروف «توفیق اجباری» بود که امیدوارم همه‌مون ازش نهایت استفاده رو کرده باشیم. البته در همین دوران هم به چنین خلوت کردن هایی با خود نیاز داریم. به هر حال بعد از این وقفه طولانی دوباره به راه افتاده ایم و مانند قبل زیست دانشگاهی-اجتماعی خود را شروع کرده‌ایم؛ یک شروع دوباره بعد از انزوای نسبی دوران آموزش مجازی. حتّی اگر خیلی چیزها رو در این مدّت از دست داده باشیم. بسم ا... می گیم و دوباره شروع می‌کنیم. همزمان با این شروع دوباره و خون تازه‌ای که در رگ دانشگاه و خوابگاه وارد شده، ما (گروهی از دانشجویان دانشگاه تبریز) هم تصمیم گرفتیم تا حرکتی رو آغاز بکنیم. حرکتی که این برگه، نقطهٔ شروع اونه. امید داریم نشریه «صراط» از این برگه‌ها به دل‌های شما راه پیدا بکنه. از امروز با شما هستیم و براتون از موضوعات مختلف و متنوّع می‌نویسیم و راهی رو که امروز شروع کردیم با همراهی شما طی می‌کنیم. پس برای شروعی دیگه نام خدا رو می بریم و از او مدد می‌جوییم.

بسم ا... الرحمن الرحیم

دانشگاه منفعل ، صفحه ۲

چه شده است که دیگر عادت کرده ایم ...

حیات هدفمند ، صفحه ۲

مرثیه ای برای سبک زندگی

تجربه یک ورودی ، صفحه ۲

مثل همه تازه کنکور داده ها ...

قطب نما ، صفحه ۳

به راستی ما به دنبال چه چیزی هستیم؟

دیوانه مهربان ، صفحه ۴

چگونه دیوانهٔ مهربان درون خود را بیابیم؟!

نیمه گمشده ، صفحه ۴

چرا لبخند های او دیگر عادی شده است؟!



سلام بر روح خدا | این شماره تقدیم می شود به روح پر فتوح شهید مهدی باکری

سلام بر روح خدا، نجات دهنده ما از عصر حاضر، عصر ظلم وستم، عصر کفر و الحاد،عصر مظلومیت اسلام وپیروان واقعی اش. عزیزانم شبانه روز باید شکرگزار خدا باشیم که سرباز راستین صادق این نعمت شویم و باید خطر وسوسه‌های درونی و دنیافریبی را شناخته و بر حذر باشیم که صدق نیت و خلوص در عمل ،تنها چاره ساز است. (بخشی از وصیت نامه شهید مهدی باکری)

تاریخ شهادت: ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ | شهادت: جزیره مجنون ، عملیات بدر | مزار: در جوار مادر سادات (س)

صراط

حیات هدفمند

محمد علی ارفعی



امروزه با حجم وسیع تبلیغات غرب در تحمیل سبک زندگی غربی به عنوان بهترین مدل زندگی، فرهنگ زندگی مسلمین به دلیل تعارض ارزش ها و اهداف با این نوع سبک زندگی دچار اختلال شده است. ما چرایی بحث از سبک زندگی در این عصر آشفته از توصیف و ترسیم یک نوع خاص از سبک زندگی مهم تر و راهگشاتر است و چه بسا با پرسش از چرایی خود بحث سبک زندگی بتوانیم معیارهایی را در تعیین شیوه مطلوب سبک زندگی به دست بیاوریم.

تغییر و تحول های سریع در زندگی ها و ارتباطات گسترده و کثرت الگوهای زندگانی چرایی پرسش از سبک زندگی است چرا که اگر ثباتی بود و همه یک الگو داشتند دیگر بیان این بحث ها عبث و بیهوده بود. اندیشمندان، جامعه شناسان، روانشناسان، فلاسفه در هر دوره تاریخی متناسب با اقتضائات زمانی و مکانی و درک خود از شخصیت انسان، حب و بغض های شخصی و...طرح های نوینی را نگاشته اند، تا انسان را به کمالات برسانند و بتوانند بر مشکلت فردی و اجتماعی غلبه کنند. جویندگان سبک زندگی قبل از هر چیز به دنبال شناخت ماهیت و هویت واقعی انسان بوده اند تا دوای مناسب را تجویز کنند. کثرت سبک های زندگی نشان می دهد آنها به دیدگاه کامل و ثابتی از ذات آدمی نرسیدند و یا اصلاً به ثبات هویت آدمی ایمان ندارند، انسان را مانند ظرف خالی دیده اند که هر چه در آن بریزی همان را جلوه می کند، حال برای این ظرف خالی که خودشان با امیال و توهمات خودشان پر کرده اند، درمان هم میدهند، آیا ذات انسان مایه خمیری شکلی است که کوزه گران تاریخ آن را می سازند و تصویر می کنند و برایش هدفی هم مشخص میکنند؟! پس این انسان اصلاً به چه علت است که دنبال سبک زندگی می گردد این ماهیت گشتاور و چرخشی اش دیگر سبک و مکتب نمیخواهد لذا روی می آورد به پوچی گرایی و افراط ها و تفریط ها در زندگی. اما در منطق اسلام سطح ثابت و لامتغیری وجود دارد که فقط یک الگو دارد و سطح متغیری نیز دارد که به ظواهر و ابزار زندگی وابسته است، ربط بین این دو سطح و کشف منشأ این دو از مهم ترین بایسته های سبک زندگی است. انسان چگونه سطح ثابت خود را بشناسد، چگونه باید به آن تک الگو برسد آیا باید به خودآگاهی فرا بشری دست یابد و یا اینکه در ارتباط خالق با مخلوق به هویت ثابت و ارزش واقعی اش دست یابد که هر دو اینها انسان را شایسته خلیفه الهی میکند و ارزش انسان از "من" در حال تغییر سبک غربی فراتر میبرد، در قرآن سطح ثابت زندگی به فطرت انسان وابستگی دارد (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ ا... الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ا...)

این هویت ثابت برا هر انسانی هست و نمی توان آنرا نادیده گرفت. بنابراین یا باید شکوفایش کرد و یا کاری که غرب کرده است که با سرکوب یا انحراف این هویت با توهمات و ابزارها و وسائل مادی و توخالی بوده است. در سبک زندگی اسلامی ظواهر و روبنای زندگی (مانند شیوه پوشش، تنوع غذایی، نوع خودرو، سبک معماری منزل، میزان و تنوع مصرف، انواع سرگرمی و رفتارهای اجتماعی، عادات و رسوم، شیوه های برخورد و سخن گفتن، شیوه برپایی مراسم و جشنها و بسیاری از موارد دیگر) نیز ناخواسته با فطرت هماهنگ می شوند و سمت وسوی حیات آدمی را به الگوی توحیدی میکشاند بنابراین انسان ها دچار تضاد درونی و پارادوکس های دنیا و آخرت، لذت و حکمت و شهوت و معنویت و معیشت و ابدیت نخواهد شد و دیگر انسانهای کاریکاتوری نخواهیم داشت.

ادراکات این انسان واقعی خواهد بود و حقیقت و مطلق خواهی و زیبا دوستی دیگر برای او معناهای دیگری خواهند داشت.خداوند متعال جمله ارواح را در عالم در اصل فطرت پاک و مطهر آفریده است اما چون این عالم به طلب کمال آمدند که آن نیز برخواسته فطرت او بوده است، بعضی در کج راهه ها به این عالم فریفته و متوهم شده اند و در راه ماندند و این فریفته شدن معلول تربیت ناروا ست.

دانشگاه نسل اسلامی

چه شده است که دیگر عادت کرده ایم به محیط غرب زده دانشگاهی و روابط بی ضابطه و روش های الکی تبلیغ با شعارهای آزادی مدارانه و... آیا مسئولان و دبیران و گردانندگان تشکلات و کانون ها دچار خودباختگی وانفعال نشده اند؟ و در موضع تاثیر پذیری ناخواسته از اراده دیگران قرار نگرفته اند؟

تجربه کرده ایم وقتی دشمنان در رویارویی مستقیم نتوانسته اند ضربه بزنند یک راه برایشان باقی مانده است و آن این است که ما را به مواضع برخلاف اصول ناب سوق دهند یا به عبارت ساده تر و روشنتر ما را وادار کنند که از گفته های خود در زمینه مسائل اصلی برگردیم لذا افراد و گروه هایی میخواهیم که مثل کوه در قبال معارف اسلامی استوار بمانند (کالجبال لاتحرکه العواصف).

تقویت مبانی معرفتی بسیار مهم است آن هم در دانشگاه که همواره آماج آسیب ها بوده تا آنرا از آسیب انفعال در امان نگه دارد. دست بسته بودن، بی فایده بودن و ناامیدی در قبال حوادث وقتی برطرف خواهند شد که معنویت تقویت شود در این صورت انفعال مطلقا به وجود نخواهد آمد. افرادی در اوایل انقلاب در دانشگاه ها تنفس می کردند که با کتب شهید مطهری مرتبط بودند با تفکرات علامه طباطبائی و حرفهای شهید صدر آشنا بودند وقتی اینها رفتند و حضورشان کمرنگ تر شد دیگر جذب دانشجو نیز منفعل می شود، دیگر جذب کردن ها در میز پینگ و پنگ و کار و مسئولیت دادن ها خلاصه میشود اما جاذبه برای جوان برخلاف آنچه برخی فکر میکنند اینها نیست اگر اینها بودن یا مطلقا اینها بودن یعنی خیلی وقت است که منفعل شدیم و به تدریج کیفیت و کمیت را با هم از دست خواهیم داد، راه جذب جوان تصرف دل جوانان است دل جوانان گرایش دارد به معنویت، یک حرف معنوی از صاحب آن دل جوان را از این رو به آنرو می کند.

"محمد علی ارفعی"

داستانسرا

تجربه یک ورودی

محمدمهدی اکبری

مثل همهٔ تازه کنکور داده ها، جواب کنکور ما هم از راه رسید. درسته از رتبه‌م ناراضی بودم ولی خب از رشته و دانشگاه قبولیم راضی بودم. نکته جالب ماجرا اینجاست که هیچ احساس خاصی از اینکه دانشگاه قبول شدم نداشتم! برعکس پدر و مادرم و فامیلامون؛ به هرحال، هرکس روحیات خودشو داره. بالأخره روز ثبت نام فرا رسید، شب قبلش در حالی که داشتم مدارک ثبت نام رو آماده میکردم پدرم گفت:

- حواستو جمع کن همه مدارکتو کامل برداری.
- نگران نباش، همه چی رو چک کردم؛ کامل و تکمیله.
- خب خدارو شکر. بلدی چجوری بری دانشگاهو پیدا کنی؟

و اینجا بود که حس عجیبی بهم دست داد... اگه دانشجوی بومی نباشی یا شهرستانی باشی، وقتی پدرت همچین حرفی بهت بزنه معنیش اینه که تو دیگه بزرگ شدی و از این به بعد دیگه باید روی پای خودت وایسی!

- یعنی فردا باهام دانشگاه نمی‌یای؟

ادامه داستان

قطب نما

ما به راستی به دنبال چه چیزی هستیم؟

محمدجوادبیات



به راستی دنبال چه هستیم؟ از درس خواندن، کار، بودن در اجتماع و به طور کلی نقش آفرینی اجتماعی دنبال چه هستیم؟ رضایت درونی، پول، تایید اجتماعی، شکوفایی استعداد یا... اصلاً تا به حال فکر کرده‌اید چرا کار می‌کنیم؟ احتمالاً بگویید بخاطر آسایش و رفاه در زندگی. اما این همه ماجرا نیست. آیا هدف از شغل صرفاً باید کسب درآمد است؟! آن هم برای آسایشی بیشتر و ورود به یک چرخه باطل، کار برای آسایش و آسایش برای کار، احتمالاً خروجی آن ایجاد بستری برای کار بیشتر است تا والعصر ... که این چیزی جز خسران نیست. هرچه به دوران پایانی کارشناسی نزدیک می‌شویم باید به دنبال پاسخ به سوالات متعددی از این قبیل باشیم. اما اگر یکم دقت کنیم، سوال اساسی ای تو وجودمون هست که «خدا کجای معادلات ما قرار دارد؟ چندبار با تمام وجود به رغم محدودیت‌ها برای او قدمی برداشتیم و مطمئن بودیم که امداد الهی به کمک ما خواهد آمد؟» انسان فطرتاً دوست دارد که در همه ابعاد زندگی پیشرفت کند و به کمال اون بعد برسد. برای پیشروی تو هریک از این ابعاد زندگی دو شرط لازم است: راه رسیدن به مقصد را درست انتخاب کنیم و این جهت را در طول مسیر همواره حفظ و حراست کنیم. برای رسیدن به مقصد باید تصمیم بگیریم. تصمیمی بر مبنای دین و دارای مؤلفه هایی که با چشم ندیده ایم ولی با واسطهٔ عقل، یا شهود و یا گفتار یک انسان صادق که به آن علم و معرفتی عمیق پیدا کرده است، درک کرده ایم. یه سؤال دیگر، اینکه وقتی انتخاب می کنید، به چه چیزی فکر می کنید؟ اون رویایی که فکر و ذهنتون رو به خودش مشغول میکنه چه چیزی هست؟ نگید هیچی که بعید می‌دونم امکان داشته باشد. همهٔ ما، قصدمون از انتخاب، رسیدن به چیزی هست که بالاتر از آن رو متصور نیستیم. چون اگر متصور باشیم، دیگه به کمتر از اون راضی نمی‌شویم. اگر راضی بشویم در واقع قلب و فهم خودمون رو زیر خروارها توجیه و بهانه، دفن کرده ایم. خدا بهمون رحم کند! همونطور که خداوند هم در قرآن فرموده: «چه بسیار انسان‌هایی که به لقاء ما دل نبسته و امیدوار نیستند و به زندگی پست دنیا دلخوش و دلبسته‌اند و آنها از آیات و نشانه های ما غافل هستند.» انتخاب مسیر در واقع تکمله ایست برای جریان انسانی که در دانشگاه در فعالیت‌های انقلابی رشد کرده و توانمندی‌هایی رو به دست آورده و می‌خواهد این توانمندی‌ها را در مسیر انجام ماموریت‌های انقلاب اسلامی بعد از تحصیلش جلو برد. اینطور نیست که ما انسان ها، فقط در نقاط خاصّی از زندگی مجبور به انتخاب باشیم. نمی‌خواهم خیلی وارد حاشیه بشم ولی انسان از همون کودکی می‌تواند انتخاب کند. اختیار دارد و بابت اختیارش مسئول است. مسئولیتی هم در دنیا و هم در آخرت. دانشجوهای مهندسی بهتر می‌توانند حرف من را بفهمند: انتخاب یک پدیدهٔ پیوسته و آنالوگ است نه گسسته و دیجیتال! هر انتخاب ما، در عین اینکه از انتخاب‌های قبلی خود ما تأثیر گرفته در همین حال بر انتخاب‌های بعدی ما تأثیر می‌گذارد. یعنی اگر قبلا خوب انتخاب کرده باشیم، الآن، انتخابِ خوب، برایمان راحت تر است و اگر خدای نکرده بد انتخاب کرده باشیم، ممکنه الآن انتخاب خوب برایمان سخت باشد. این را از قرآن یاد گرفته‌ایم، به تعدد قرآن این قاعده را تکرار کرده است. مثلاً در جایی که سپاهیان طالوت در راه جهاد، دچار آزمایش نهر آب می‌شوند، طالوت به آنها می‌گوید که از نهر ننوشند، ولی عدّه‌ای که می نوشند از طالوت جدا میشوند، عدّه‌ای کمی می‌خورند و عدّه‌ای هم که نمی‌خورند، برعدّه کثیری غالب شدند.» یا مثلاً در جریان جنگ اُحُد وقتی شرایط سخت می‌شود، عدّه‌ای از مسلمانان پا به فرار می‌گذارند. قرآن می‌گوید: «کسانی که در روز برخورد دو گروه (مسلمان و کافر) پشت کردند و فراری شدند، شیطان آنها را به سبب گناهان‌شان به لغزش افکند.» یعنی دلیل اینکه در آنجا فرار کردند، گناهانی بود که قبلاً مرتکب شده بودند. یه مورد دیگر هم که تو سوره اعراف وقتی خداوند داستان چند تا از پیامبرانش را ذکر می‌کند، آخرش چند نتیجه‌گیری می‌کند. یکی اش این هست که در آیه «تِلْكَ الْقُرى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبائِها وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذلِكَ يَطْبَعُ ا..عَلى قُلُوبِ الْكافِرِينَ» قرآن می گوید: «فما کانوا لیؤمنوا بما کذّبوا من قبل»، یعنی این اقوامی که پیامبرشان را تکذیب کردند، در واقع قبل از اینکه پیامبرشان آنان را دعوت کند، آنها او را تکذیب کرده بودند. چگونه؟ با اعمالی که داشتند، قلب خود را شایسته و آماده پذیرش دعوت الهی نکرده بودند و به عکس، دچار کوردلی شده بودند. برادر گُل من! دقّت کن. عرض بنده این نیست که اگر انتخاب های قبلی‌ات خیلی تعریفی نداشته، الان نمی‌توانی انتخاب خوبی انجام بدی. نه می توانی، هنوز اختیار داری، اما انتخاب خوب، برایت سخت‌تر است.

ولي یه تذکّر بسیار مهم، حیاتی و سرنوشت‌ساز، اینکه لطف و فضل خدا، خیلی کارساز است. اگر تا الان بچّه مثبت بودیم، خیالمون راحت نباشد که بقیه‌اش را هم مثبت خواهیم بود. چون همه چیز بسته است به لطف و فضل خدا. منظور این که همیشه بترسیم از اینکه کاری کنیم که خدا لطف خاصّش را از ما دریغ کند. حتّی اگر گذشته سیاهی نیز داشتیم، برویم توبه کنیم. گریه کنیم. خدا رحیم است. خدا بنده‌ای که به او پناه آورده، ناامید رد نمی‌کند. در واقع انتخاب مسیر مانند حرکت به وسیله یک دوچرخه در تاریکی است. ولي خب این دوچرخه یک چراغی دارد که با رکاب زدن روشن میشود و توان ما برای حرکت بستگی به این داره که چه قدر در گذشته، توانمون رو در کارهای پوچ و خدایي نکرده صرف گناه کرده باشیم، توجّهی نداشتیم و خب بخاطر همین غفلت، تبدیل به انسانی ضعیف شده‌ایم که توانایی حرکت نداریم و نمیتوانیم مسیر خود را مطمئناً تشخیص دهیم. اما رفیق اگر خواستی شروع به حرکت کنی و موقع حرکت نتونستی مسیرت رو تشخیص بدی نا امید نشو.

چون حقّ ناامیدی هم نداری و این خودش مانعی بزرگ برای حرکت تو است. ولی خب خداوند رحیم بازهم تو را رها نکرده و جلویت راهی قرار داده. تنها راه توبه هستش که میتواند دوباره نیروی حرکت رو بهت عطا کند و دوباره به مسیرحق تو را برگرداند؛ اما چه بسا خیلي سخت باشد و اگر حقیقي نباشه... رفقاا باید حواسمون به ارزشمون باشه. ما خیلی ارزشمندیم، اصلاً قیمت نداریم. من که نمی‌توانم سقف ارزشمون را تصوّر کنم. رفقای اهل معامله! شک نکنید که بهترین خریداری که قدرمون رو بدونه، خداست. و آیه قرآن است که: «قطعاً خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و (دشمنان دین را) به قتل می‌رسانند و (یا خود) کشته می‌شوند، این وعده قطعی است از طرف خداوند و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده، و از خدا با وفاتر به عهد کیست؟ پس از این معامله‌ای که کردید بسی شاد باشید که این به حقیقت سعادت و رستگاري بزرگ است.» ولی این معامله دیگر شوخی بردار نیست. اتّفاقا باید خیلی مرد باشید که بتوانید با خدا معامله کنید. توی ادبیات خدا، اسم این خرید و فروش جهاد است. قتال همیشه لازم نیست اما جهاد همیشه لازم است. گاهی جهاد، جهاد سیاسی، گاهی جهاد فرهنگی، گاهی جهاد نرم است، گاهی جهاد سخت است، گاهی با سلاح است، گاهی با علم است؛ همه اینها جهاد است امّا در همه اینها باید توجّه داشت که این جهاد، علیه دشمن بشریّت است، علیه دشمنانی که به اتّکاء قدرت خود و زر و زور خود، وجود سنگین و مطامع خودشان را بر بشریّت تحمیل می‌کنند. سازش با آنها معنا ندارد؛ «اِتَّقِ ا... وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ» «جهاد عبارت است از تلاشی که در مقابل یک دشمنی انجام می‌گیرد؛ هر جور تلاشی جهاد نیست. جهاد عبارت است از آن تلاشی که در برابر یک چالش خصمانه از سوی طرف مقابل صورت می‌گیرد؛ این جهاد است.» با این اوصاف، هر آدم عاقل اهل معامله‌ای باید جهاد رو انتخاب کند، ولی چرا خیلی‌ها انتخاب نمی‌کنند؟ به خاطر امتحان‌هایی که خدا از بنده‌هایش می‌گیرد. امتحان‌هایی که فقط کسانی ازش سربلند بیرون می آیند که واقعاً به خدا ایمان دارند، به خدا اعتقاد دارند، کار رو دست خدا می‌دانند و خدا رو سوار و غالب و مسلّط به کار می‌دانند. نه اینکه فکر کنند که مثلا کار از دست خدا خارج شده است. بعضی‌ها مثل من در ظاهر خدا خدا می‌کنند. ولی یه خورده که شرایطشون سخت شد، منقلب میشوند، داغون میشوند و انگار دیگر خدا رو همه کاره، مشتی و عشقی ای که حواس او به همه چیز هست نمی دانند. اولاً قرآن فرموده که این امتحان‌ها قطعی هست و ثانیاً اغلب این امتحان‌ها در مورد مال دنیا و سلامتی و امنیّت و خلاصه ظواهر است. «و البته شما را به پاره‌ای از سختی‌ها چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم، و صابران را بشارت و مژده بده.» دقّت کن که اولین امتحان، ترس است! بعداً بیشتر در موردش حرف می‌زنیم. ولی خلاصه خوش به حال صابرین، اونهایی که می‌تونند این امتحان‌ها رو تحمّل کنند، صبر کنند و ثبات قدم داشته باشند. هر چند هیچ موفّقیتی بدون لطف خدا امکان ندارد. لذا همه‌مون باید التماس کنیم که «رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ» . یه نکته رفاقتی مهم: واقعا بیشتر گیر و گورایی که کار انتخاب مسیر رو برای ما سخت می‌کنه، از همین سنخه! یعنی نگرانی و ترس از درآمد، ازدواج، آینده شغلی، شأن و ...

رفقا آدم حتماً باید برای اینها هم برنامه‌ریزی داشته باشد. ولی حواستون باشد، ترس از این چیزا را از خودتون دور کنید. یعنی اگر ما به تکلیفمون عمل کنیم و در عین حال در حدّی که بهمون مربوط میشود، حواسمون به تدبیر امور معاش خودمون هم باشه، دیگه نتیجه دست خداوند است.

صراط

نیمه‌گمشده

دیوانهِ مهربان

محمد علی رجایی



شاید بتوان گفت افکار و اندیشه و ارادهٔ یک انسان در اعمال او ظهور و بروز پیدا می‌کند. در کلام اول که از اعمال و عادات زندگی انسان‌های موفّق حرف می زنیم، مثل دانشمندان و تجّار بزرگ جهان مانند «ایلان ماسک»، «بیل گیتس» و... یا مثل رهبران سیاسی دنیا، افرادی را می‌بینیم که شاید در همهٔ جهات زندگی خود برنامه منظمی داشته باشند و به پیشرفت همه بعدی خود توجه کرده‌اند؛ مثلاً فردی را تصوّر کنید که یک رهبر سیاسی بزرگ است، دستی در ادبیات و علوم دیگر دارد و یا حتّی جایگاهی مهم برای ورزش و خانواده در زندگی ومنظّم کردن افکار خود قائل است. امّا آیا همهٔ این‌ها انسان نیستند؟ همان بشری که مثل همه موجودات از رحم یک فرشتهٔ پاک زاده شده است. آری همهٔ این انسان‌ها با همین دست‌ها و پاهایی که هر دیوانهٔ مهربانی دارد زاده شده‌اند و آنچه آن‌ها را این [انسان] کرده است، همین عادات و در یک کلام سبک زندگی بوده است. شاید در نگاه اوّل رسیدن به این تراز از نظم و هماهنگی با نظام عالم سخت باشد؛ مخصوصاً برای دیوانهٔ مهربانی چون من که دانشجوی خوابگاهی دانشگاه تبریز است. اما عمیق‌تر که می‌اندیشم، سوال می‌کنم چطور می‌شود که من برای همه وقت دارم، برای هر کاری، برای خوش‌آمد و لایک و کامنت هر کسی؛ الّا خودم! شاید بهتر این باشد که برای رهایی از آفات و رعایت این عادات، اوّل از خود بپرسم: هی دیوانهٔ مهربانِ من! چرا چند دقیقه‌ای این عالم را با همهٔ داشته‌ها و نداشته‌هایش رها نمی‌کنی که همچون ناخدای ماهر یک کشتی که با دلی آرام بر روی موج های پرتلاطم به دریا عشق می‌ورزد، من هم چند دقیقه‌ای بنشینم و با خودم به تأثیری که از نظم این عالم می‌گیرم و [تأثیری که] بر این عالم می‌گذارم بیاندیشم. آنگاه می‌بینم که فقط زمانی با سرعتی مطلوب و دلی آرام به سوی اهداف کوچک و بزرگم، چه اهداف لطیفی مثل لذّت از غذا خوردن و چه اهدافی متعالی چون رسیدن به جایگاه واقعی‌ام، در حرکت خواهم بود که به این [نتیجه] برسم که بهترین راه، هم‌جهتی با این نظم عالم است. همین یک کار است که فردی می شود یک تاجر جهانی یا یک دانشمند همه بعدی و یا یک رهبر دوست داشتنی برای مردمش. درست است که برای رسیدن به این حالت باید ابعاد مختلف از جسم و روح و برنامه های غذایی و ورزشی و مطالعاتی هم تراز تقویت شوند ولی شاید بهتر است به این مَثل فارسی هم توجه کنیم که «سنگ بزرگ علامت نزدن است». پس همین بس که من در قدم اوّل مثلاً در خوابگاه ساعات خوابم را منظم کنم. شاید ساده باشد ولی وقتی یک دیوانهٔ مهربان دیر می‌خوابد، صبح دیر بلند می‌شود، نمازش قضا می‌شود، صبحانه نخورده و به کلاس می رود، چون خواب کم داشته، سر کلاس یا می‌خوابد و استاد مچش را می‌گیرد و یا بیدار است و از شدت ضعف اعصاب چیزی متوجه نمی‌شود. پس همین یک چیز نسبتاً ساده که از همان توجّه به خود و وقت گذاشتن این دیوانهٔ مهربان برای خود نتیجه شد، واقعا در عین ریز بودن بسیار مهم بود. اگر عمری باشد بیشتر درباره ی عادات خوب و تجربیات این دیوانهٔ مهربانِ خوابگاهی دانشگاه تبریز خواهم گفت؛ از غذا خوردن و اینکه چه تاثیری در ما دارد، از نظم در اتاق، از نحوهٔ استفاده از ساعات شبانه‌روز، و اینکه چه زمانی مناسب برای بیداری و چه زمانی مناسب برای خواب است و معرفی الگوهای جهانی موفّق و عاداتی که داشتند و راهکارهایی برای تقویت حافظه و تندخوانی که ان شاءالله به خواست هدایتگر این عالم موجب شکوفایی استعدادها و بازدهی بیشتر یک دیوانهٔ مهربان دیگر در گفتگوهای این صراط مستقیم باشیم.

نیمه‌گمشده

امیر حسین عباسی

در افسانه‌های یونان آمده است که در ابتدا، انسان کامل یک موجود کروی بود. این موجود به خاطر سرکشی توسط خدایان به دوقسمت ناقص تقسیم شد و اکنون در اشتیاق شدید برای رسیدن به نیمه خود است تا آرامش خود را بازیابد. چند سوال برای خود من مطرح می‌شود: اول آنکه چرا خیلی وقت است که این اشتیاق در وجود ما فراموش شده‌است؟ دوم هم آنکه چرا احساس‌های مختلفی در ما نسبت به هر شخص زودگذری ایجاد می‌شود و اسم آن را به سرعت عشق می‌گذاریم؟ چرا اشتیاق در ما مرده است؟ واقعا ما برای چه داریم زندگی می‌کنیم؟ لبخندهای او دیگر عادی است. صدایش صفایی ندارد و دیگر چشمانش آن چشمانی نیست که برق می‌زد. یکی از نزدیک‌ترین دوستان عزیز بنده نقل می‌کرد از زندگی پدربزرگ و مادربزرگش. می‌گفت درست بود که پدربزرگ و مادربزرگ من همدیگر را تا روز عقد ندیده بودند اما خیلی عاشق بودند. می‌گفت روزی پدر پدربزرگش به پدر مادربزرگش گفته بود که آیا دختر خودت رو به پسر من میدی؟ اونم گفته بود آره. می گفت پدربزرگم اون زمان سر زمین داشت کار می‌کرد و از چیزی خبردار نبود. اینها با هم عروسی کردند و رفتن سر خونه و زندگیشون. توی دوران پیری و زمانی که همه بچه‌ها رفته بودن سر خونه زندگیشون، پدربزرگ صبح‌ها بیدار می‌شد و برای مادربزرگ نان می‌خرید و صبحانه درست می کرد. بعد از استراحت می‌رفت برای نماز به مسجد و پس از نماز ظهر بازم برمی‌گشت و نهار رو با هم بودند. زمانی که این داستان رو دوستم برایم تعریف می‌کرد، مادربزرگ به رحمت خدا رفته بود و پدربزرگ تنها بود. مادربزرگ نبود و پدربزرگ نمی‌دونست دیگه برای کی صبحونه درست کنه :(عجب پدربزرگ و مادربزرگ‌هایی داریم همه ما ها و چقدر آنها و افکارشون رو همیشه به تمسخر می‌گرفتیم و اونها رو عقب مونده تلقی می‌کردیم. چقدر آنها آرام هستند و ما ناآرام. ادعای علمی بودن می‌کنیم، ادعای روشنفکری می کنیم اما گند زده‌ایم به مفاهیم پاکی مانند عشق، تعهد، دوستی، برادری، پدر یا مادر بودن، فرزند بودن و هزاران مفهومی که پر بود از معنا. ما با توهم دانایی خودمون باعث شدیم که گم بشیم در زندگی.

آن‌کس که ندانند و ندانند که ندانند در جهل مرکب ابد دهر بماند

قدیمی‌ها نمی‌دانستند اما قبول داشتند که نمی‌دانستند ولی ما با توهم دانایی خود خوشیم و خب همیشه هم طلبکار. ما تبدیل شده‌ایم به انسان‌ها خودخواهی که در روابط خود با دیگران فقط خود را می‌خواهیم نه کس دیگری را. عشق تبدیل شده به بازیچه‌ای در دنیای امروز ما. شاید خیلی از قدیمی‌ها به همسر خود نمی‌گفتند "دوستت دارم"، خیلی‌ها نمی‌گفتند "عاشق هستم". نمی گفتند "بدون تو زندگی برای من سخت می‌شود" اما تکتک رفتارهایشان دوستتت دارم را نشان می‌داد، عشق را نشان می‌داد و زندگی سخت بدون یار را گویا بود اما آنقدر امروز این جملات بی معنا شده‌اند که "دوستت دارم" را به همه می‌گوییم اما در واقعیت بود و نبود او برای ما تفاوتی ندارد. فقط حسی است زودگذر که به زودی عادی خواهد شد و ما همگی انسان هایی عادی خواهیم ماند. ما امروز به موجوداتی تبدیل شده ایم که صبح‌ها بیدار می‌شویم، بی عشق صبح را به شب می‌رسانیم و شب‌ها می‌خوابیم. زندگی ما بدل شده به تکرارهایی بی معنا. ما بدون لذت غذا می‌خوریم، قهوه می نوشیم، درس می‌خوانیم، موسیقی گوش می‌دهیم و در کل مزخرف زندگی می‌کنیم و برای پر کردن این خلاء بزرگ به رفتارهایی بی معنا با خنده‌های مصنوعی بلند دست می زنیم. برای سیری غذا می‌خوریم، برای رفع تشنگی آب می نوشیم، برای فرار از خودمان درس می‌خوانیم و برای پر کردن خلاء‌های درونی و جلوگیری از تنهایی موسیقی گوش می کنیم. فراموش کرده‌ایم که از دانه‌دانه برنج خوردنمان، جرعه جرعه قهوه‌مان، ثانیه ثانیه یادگیری علم، لحظه لحظه لبخند محبوبمان و از تک تک زمان‌هایی که معشوق‌مان سخن می‌گوید، لذت ببریم. دیگر یادمان نیست که چگونه به طور واقعی لبخند بزنیم، چگونه به دنیا بی‌توجهی کنیم و چگونه از تکتک نعمات خدا در هر لحظه از زندگی که به ما بخشیده استفاده کنیم. از یاد برده‌ایم که زنده‌ایم، که نفس می‌کشیم و سخن می‌گوییم چون بی عشق، هم زندگی می‌کنیم، هم نفس می‌کشیم و هم به جز عشق سخن می‌گوییم آنقدر که این تکرار کل وجودمان را فرا گرفته. هر روز انسان‌های تکراری، هر ساعت رفتارهای تکراری، هر دقیقه سخنان تکراری، هر ثانیه تفکرات تکراری و هر لحظه زندگی‌ای تکراری تر و ای وای از تکرار. همینگوی در جایی از کتاب پیرمرد و دریا نوشته بود: "ای کاش پسرک اینجا بود." حسرت نبود که را می‌گفت، پسرک یا دیگری، نمی‌دانم. اما آنجا که باید می‌بود، نبود. درست است که در ابتدای ماجرا پسرک با پیرمرد بود اما آنجا که باید می‌بود، نبود و پیرمرد چقدر زیبا در تنهایی با ماهی‌ها سخن می‌گفت. مفهوم عجیبی در این جمله هست. "ای کاش اینجا بود". همه حسرت‌های زندگی انسان‌ها به کنار، همه بی‌پولی‌ها و نداری‌ها به‌کنار، اما یک حسرت را انسان نمی تواند فراموش کند، اگر انسان باشد، و آن حسرت عاشق شدن است. حسرت عاشق شدن چیست؟ سکوت‌های عاشق گواه است از حسرت‌هایی که در دل مانده.

سعدی به روزگاران مهری فتاده بر دل بیرون نمی‌توان کرد حتی به روزگاران

ارتباط با ما

صفحه ما را در فضای مجازی دنبال کنید ... kanoonhayat

هیئت تحریریه:
محمد علی ارفعی
محمد اسماعیل نوری
محمد جواد بیات
محمد مهدی اکبری
محمد علی رجایی
امیر حسین عباسی

صراط

گاهنامه دانشجویی فرهنگی اجتماعی صراط | شماره ۳ ، آذر ماه ۱۴۰۳ | صاحب امتیاز: کانون فرهنگی حیات دانشگاه تبریز

وَلَيَنْصُرَنَّ ا... مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ ا... لَقَوِيٌّ عَزِيز

وقطعا خداوند به کسانی که دین او را یاری کنند یاری می رساند؛ مسلما خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است



دعوا سر چیست؟ | ص۲

آیا فکرمی کنید جنگ امروز مقاومت و اسلام با اشخاصی مثل بایدن و نتانیاهو و اینهاست؟ جریان قضیه حق و باطل است.



شعر محور مقاومت| چکاچک | ص۲

به وقتِ بارش سجّیل بر قلیل فروشان
چه ورشکسته و حیران سپاهِ فیل فروشان
شکوه وسعت پرواز را چگونه بگویم به سنگِ قبر...



مقاومت\ معیشت یا مقاومت\ ذلت؟ | ص۳

امروز نتیجه مقاومت و سازش مستند و روشن است، شاید روزی سنوار و هنیه شاگردان محمود عباس و عرفات بودند، ولی ...



کتاب فلسطین | ص۳

آرمان امام‌خمینی قدّس سرّه جان تازه‌ای به پیکر انتفاضه دمید و ابتکار تعیین جمعه آخر ماه مبارک رمضان به عنوان....



خونخواری عظیم | ص۵

«ما به بنی اسرائیل در کتاب(تورات) اعلام کردیم، که دو بار در زمین فساد خواهیدکرد، و برتری جویی بزرگی خواهید نمود» اسراء آیه ۴،۵



سیر تکامل تجهیزات نظامی ایران| ص۶

"اگر افکارتان و باورتان این باشد که ما می‌توانیم مستقل باشیم و وابسته به غیر نباشیم، خواهید توانست" امام خمینی (ره)

مدیر مسئول: مجتبی مالکی نژاد
سر دبیر: محمدامین رضاقلی زاده
ویراستار: مهدی نجاری
صفحه آرا: مهدی نوشاد، محمدامین رضاقلی زاده
هیئت تحریریه: حجت السلام و المسلمین حاج بهزاد زارع، ابوالحسن ابدام، علی حسین زاده، یاسین مروی، مهدی نوشاد، اصغر نیرومند و مهدی جهاندار

پیام فرمانده



سیّد مقاومت، یک شخص نبود، یک راه و یک مکتب بود، و این راه همچنان ادامه خواهد یافت. خون شهید سید عباس موسوی بر زمین نماند، .خون شهید سید حسن هم بر زمین نخواهد ماند

۱۴۰۳/۰۷/۰۷



سخن سردبیر

محمدامین رضاقلی زاده

بیایید شما را به تصویری ببرم که شاید مورد توجه‌تان قرار بگیرد. آیا تا به حال به زندگی بعد از آزادی فلسطین اندیشیده‌اید. اگر فلسطین آزاد شود چه می شود؟ روزی که مردم فلسطین و چه بسا همه‌ی منطقه‌ی غرب آسیا در صلح و آرامش، بدون هیچ ترسی و بدون هیچ واهمه ای از صدای انفجار بمب یا غرش تانک و زوزه‌ی پهپاد زندگی می کنند. به نظر شما آن روز را خواهیم دید؟ اصلا آن لحظه خوشحالی اعلام خبر آزادی نزدیک است یا نه حالا حالا ها به آن نمی رسیم؟ برای پاسخ به این سوال بهتر است گذشته را به یاد بیاوریم. در زمان صدام هم وقتی به اطرافیان می گفتید: «آیا می شود راه کربلا باز شود؟!» در پاسخ می شنیدید: «باز نمی شود، اما اگر بشود چه می شود!» حال فلسطین دست اشغالگران است، اما اگر آزاد شود، چه می شود! برادران و خواهران؛ دشمن امروز حاضر است به دنبال منفعت خود، دست به هر کاری بزند. برایش مهم نیست با چه کسی بجنگند، به پیر و کودک زخمی‌ها هم رحم نمی کند. به قول رهبر معظم انقلاب این جنایت «جنایتی در حقّ جامعه‌ی بشری و نه فقط ملّت فلسطین است.» همچنین باید این را بدانیم که هدف دشمن علاوه بر منفعت طلبی، از بین بردن دو کلمه «اسلام» و «مسلمانان» است. و بر همه‌ی مسلمانان فرض است که به مبارزه با این دشمن خونخوار بپردازند. ما هم خوشحالیم که این فرصت را داریم تا در این شماره از نشریه صراط به موضوع مقاومت بپردازیم. در ابتدای این شماره به درگیری جریان حق و باطل از زمان حضرت آدم(ع) تا به امروز خواهیم پرداخت و به دوگانه مقاومت یا سازش می رسیم. در قسمتی دیگر، موضوع فساد و سرکشی قوم بنی اسرائیل که در قرآن به آن اشاره شده است؛ مورد بررسی قرار می گیرد و سپس درباره‌ی سیر تکامل پیشرفت تجهیزات نظامی ایران بحث کرده ایم. امید است که مطالب این شماره برای شما مطالعه‌کنندگان گرامی مفید واقع شود.



ناگفته‌های شهید سیدحسن نصرا... ازولی امر مسلمین

ما در برابر امامی هستیم در رهبری و حسن حکومت، درتقوا و زهد، در فقه و اجتهاد، در تفکّرو تفکیک ساحات و نوآوری، عظیم الشان. ما دربرابر امامی هستیم که نگاهی همه‌جانبه، عمیق، مستحکم واستواردارد

۱۳۹۰/۰۳/۲۶ سیدحسن نصرا...

معرفی پادکست

چه شد که به اینجا رسیدیم؟

انسان زمانی جدید شد؛ که نقطه‌ی عزم و تصمیمش عوض شد. انسانی که تا پیش از رونسانس خودش رو به سمت آسمان تعریف می‌کرد؛ تصمیم گرفت، خودش رو به سمت زمین تعریف کنه

شیخ‌علی‌مهدیان



این شماره تقدیم می شود به روح پرفتوح اولین شهید جبهه‌مقاومت‌تبریز

شهید سید عبدالصمد امام‌پناه
و مادر تازه درگذشته ایشان

مسلمانان دو قبله دارند کعبه برای عبادت قدس برای شهادت

(بخشی از دست نوشته های شهید امام پناه)

صراط

شعر مقاومت

چکاچک | مهدی جهاندار

به وقتِ بارش سجّیل بر قلیل فروشان
چه ورشکسته و حیران سپاهِ فیل فروشان

شکوه وسعت پرواز را چگونه بگویم
به سنگِ قبر نویسان و مستطیل فروشان!

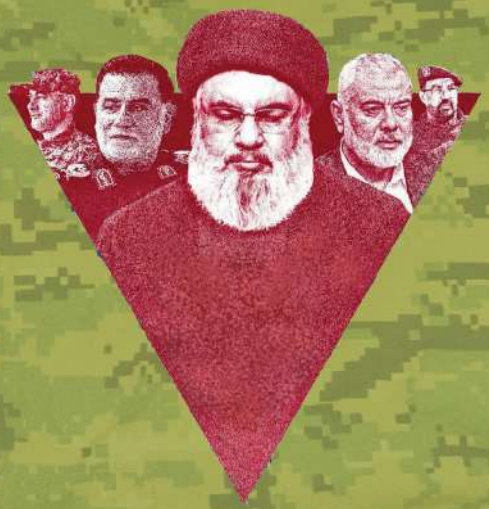
بهشت، زیر چکاچاکِ تیغ‌های غیور است
خبر بَرید به بازارِ سلسبیل فروشان!

سرِ سه‌راهیِ تردید و ایستادن و سازش
هُو العزیز بخوان بر أنا الذلیل فروشان!

بت بزرگ به فرقش ترک نشسته که اینسان
ذبیح می‌چکد از خنجر خلیل فروشان

خوشا خدا و شهیدان، عجب خرید و فروشی
عجب جمال‌شناسی، عجب جمیل فروشان

بیا که مژده‌ی نابودی فراعنه داری
شهید نیل‌فروشان! شهید نیل‌فروشان!





دعوا سر چیست؟! | یاسین مروی

حق و باطل؛ دو جریان مستمر تاریخ بشر است که در آن حد وسطی وجود ندارد و هرکه بی تفاوت باشد در مسیر کمک به جبهه باطل قرار گرفته‌است. برای شناخت بیشتر این دو جریان نیاز است کمی به عقب برگردیم؛ آدم (ع) و شیطان، موسی(ع) و فرعون، امام حسین (ع) و یزید و هزاران جدال دیگر که تا امروز نیز ادامه دارد. آیا فکر می‌کنید جنگ امروز جبهه مقاومت اسلامی با اشخاصی مثل نتانیاهو و بایدن و امثال اینهاست؟ فکر می‌کنید با نابود کردن اسرائیل، عدالت در سراسر جهان حاکم خواهد شد؟ این مسئله برای اولین بار بعد از انقلاب ایران اتفاق نیفتاده است! جنگی که در طول همه تاریخ بوده و ما با آن سر و کار داریم را بچسبید. جدال حق و باطل بسیار قدیمی تر از این حرف هاست. اصلا یکی از رسالت های پیامبر اکرم(ص) هم همین بود که آمد و مشخص کرد برای مردم زمانه‌اش که یا طرف خدایید یا غیر خدا؟ امروز هم باید این سوال را از خودمان بپرسیم که در کدام طرف تاریخ ایستادیم؟ این که میگویند کل یوم عاشورا و کل عرض کربلا که فقط داد و فریاد ما را بفرستید لبنان و غزه و سوریه نیست! یعنی در تمام شئون زندگی حسینی باش! در لحظه لحظه با حق باش! "حرب لمن حاربکم الی یوم القیامه"، دقت کنید اگر زندگیتان به گونه ای است که در این کارزار نیستید، سر کارید. زیارت و هیأت و درس و جهادی و مطالبه گری و کار و همه چیزتان باید بوی "حرب لمن حاربکم" داشته باشد و این مسیر "الی یوم القیامه" است؛ یعنی این کارزار تمام شدنی نیست. دوران دشوار هر انقلابی، آن دوران است که حق و باطل در آن ممزوج بشود. دشمنان شما با شما به سبک خودتان برخورد می‌کنند! با انقلابی به سبک انقلابی، با حوزه به سبک روحانیت، با دانشجو به سبک دانشجو.، او دانایی ها و علوم شما را به دست گرفته است.اصلا علم زمانی مقدس شمرده می شود که صورت این دانایی‌ها و علوم، طاغوت را نفی کند و اگر در خدمت اراده الهی نباشد تقدسی ندارد. حال سوال اینجاست در این راه طرح راهبردی الهی را پیش می‌بریم یا طاغوت را؟ اگر این طرح کلی را نبینیم گاهی خودی را می‌زنیم و بود و نبودمان کمکی به حرکت علمدار حق زمان، حضرت ولی عصر (عج) نخواهد کرد! ما به وعده‌های خدا یقین داریم که «ان الارض یرثها عبادی الصالحون» اما اگر در ظاهر دین دست و پا بزنیم و درصدد فهم باطن آن نباشیم، تضمینی برای بودن خودمان در جبهه صالحان نخواهد بود.

تفسیر قرآن

آیه ۱۱۲ تا ۱۱۵ سوره هود

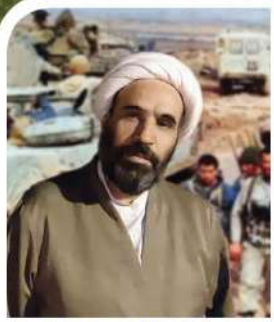
آیت‌الله جوادی آملی

#یاری خداوند به وسیله ملائکه مشروط بر اینکه از اختلاف بپرهیزند #اجر استقامت # چگونگی حل اختلاف # پرهیز از دوستی با ظالمان #پرهیز از اختلاف بعد از علم و فهم

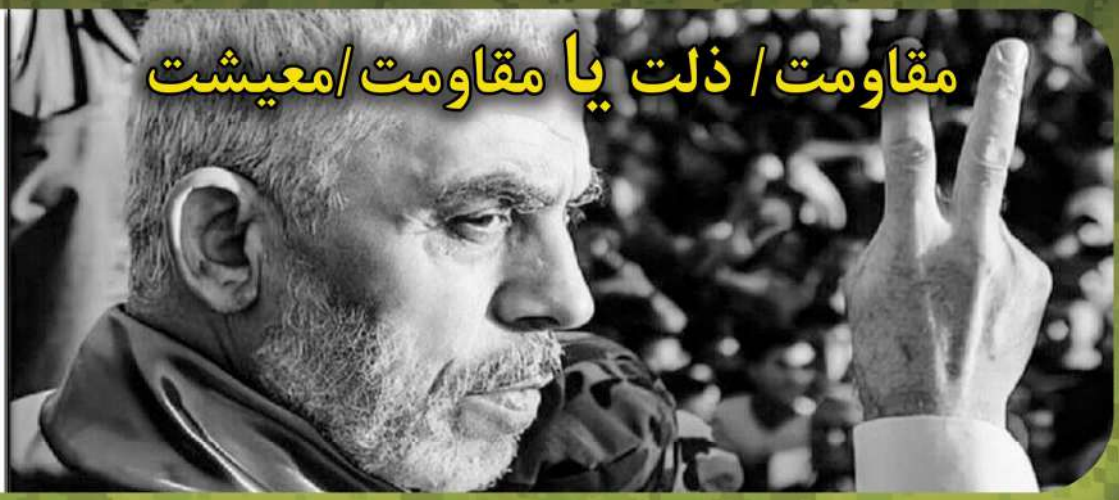
بعد از اینکه صراط مستقیم را تبیین فرمود و همگان را به آن صراط دعوت کرد و از هر گونه اختلاف تحذیر کرد و منع کرد فرمود "فاستقم کما امرت و من تاب معک" توی پیامبر (صلّی ا... علیه و آله و سلّم) همان‌طوری که مأمور شدی و پیروان تو مستقیم باشید و هیچ گونه بیراهه نروید در استقامت فضیلتهای فراوانی است...

ادامه در لینک روبه‌رو

مقاومت/ ذلت یا مقاومت/معیشت



حجت الاسلام بهزاد زارع
دانشجوی مشروطی
دانشگاه شهادت



هوالحکیم؛

مستکبرین عالم، حیاتشان در استثمار و به بند کشیدن و برده کشی از گُرده ملت هاست و در تجاوز و تعدّی به حقوق انسان ها هم هیچ حد یقفی نداشته و ندارند چرا که خداوند متعال در قرآن تصریح فرموده اند: «آنها هرگز از شما راضی نمی شوند تا دین شما را بگیرند ...» (ولَن تَرضی عَنک ... (البقره آیه ۱۲۰)) و همواره برای پیشبرد اهداف سلطه طلبانه خود با دروغ و اغواگری بدنبال فریب افکار عمومی و گمراه سازی ملت‌ها هستند و در این راستا هر کانونی برای ایستادگی و مقاومت را متلاشی می‌کنند و...! نظام سلطه با استفاده از ضعف حافظه تاریخی ملت‌ها و القاء اینکه مقاومت در مقابل زورگویی ها منجر به جنگ می‌شود و جنگ هم هزینه های زیادی به جوامع تحمیل می‌کند و معیشت مردم دچار مشکل و نوسان می‌شود و... و مردم اگر بفکر معیشت خود هستند باید همیشه از ایستادگی بپرهیزند تا مانع تنش و درگیری شوند و...!

از دوره استعمار کهن تا استعمار نو و فرا نو تاریخ و بویژه تاریخ ما مسلمان‌ها و ایرانیان پُر است از ظلم و تعدی این مستکبرین و همواره با شعار پرهیز از تنش، ذلت را در لباس صلح و سازش به ملت‌ها تحمیل کرده اند و با تحقق ذلت در پوشش سازش و عقب نشینی دولتهای وابسته هر روز حلقه برده کشی از گُرده ملت‌ها را تنگ تر کرده و می‌کنند. راهبرد اسلام برای مقابله با سلطه طواغیت «ایستادگی» و «مقاومت» می‌باشد، که در عصر کنونی توسط امام عزیز احیاء و طرح شد و امروز هم با مجاهدت وهوشمندی رهبرمعظم انقلاب عَلَم آن برافراشته است، چرا که سابقه و منطق زورگویان ثابت کرده فقط زبان زور را می فهمند و بس! لذا دشمن همیشه با استفاده از مغالطه و طرح دوگانه های تصنعی «مقاومت/معیشت» چنین به جوامع هدف القاء می‌کند که مجبور به انتخاب بین مقاومت یا معیشت هستید و مقاومت هم یعنی جنگ و هزینه و... راه مقابله با این فریب شیطانی که درواقع می‌گویند «از ترس مرگ باید خودکشی کرد» یاد آوری هزینه های ذلت بار سازش است. به‌عنوان نمونه امثال سید حسن نصرا... و اسماعیل هنیه و یاسرعرفات همه توسط صهیونیست های وحشی ترور شده اند ولی فاصله عظمت عزّت شهید نصرا... و شهید هنیه با مرگ ذلّت بار عرفات یک فاصله نجومی است. بله مقاومت هم هزینه دارد ولی به قول مقام



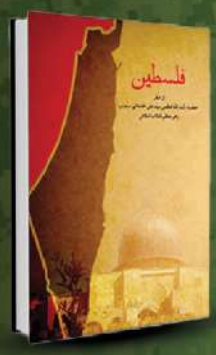
معظم رهبری: «مگر سازش هزینه ندارد؟»

با این تفاوت که هزینه های مقاومت در جوامع عزت تولید میکند و موجب حماسه سرایی و سلحشوری و ایستادگی و درنهایت تغییر سرنوشت ملت ها می‌شود ولی هزینه‌های سازش ذلت تولید می‌کند و موجب سرافکندگی و ترس و کُرنش بیشتر ملت ها در مقابل متجاوزین و گستاخی بیشتر آنها خواهد شد. سابقه و منطق مقاومت هم به ما می گوید: اگر ملت ما محکم و استوار و یکدل باشند و نیروهای مسلح دلگرم و انگشتشان برای دفاع بروی ماشه باشد ، سایه جنگ از ما دورتر میشود ولی غرب باوران اجاره‌ای چنین القاء می‌کنند که ایستادگی و مقاومت موجب جنگ میشود حال آنکه درواقع این سستی و نشان دادن ضعف است که سایه جنگ را نزدیک و نزدیکتر خواهد کرد! در شرایط حساس کنونی باید همه مراقب باشیم که دشمن با طرح دوگانه دروغین «مقاومت/ معیشت» شکافی در سدّ ملت ایجاد نکند.

امروز نتیجه مقاومت و سازش مستند و روشن است ، شاید روزی یحیی السنوار و اسماعیل هنیه شاگردان محمود عباس و یاسر عرفات بودند ولی امروز نماد مردانگی در مقابل نامردی هستند! چنانچه جمهوری اسلامی با وعده صادق اول و دوم نماد مقاومت و دولت‌های وابسته و سازش‌کار منطقه نماد سازش و ذلت پذیری در ذهن ها جای گرفتند.

معرفی کتاب

فلسطین | سعید صلح میرزایی



آرمان امام خمینی قدّس سرّه جان تازه‌ای به پیکر انتفاضه دمید و ابتکار تعیین جمعه‌ی آخر ماه مبارک رمضان به عنوان «روز جهانی قدس» عامل ماندگاری مسأله‌ی فلسطین گردید. پس از ارتحال آن حکیم الهی، عَلَم این آرمان خواهی بردوش خلف صالح او یعنی حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای دام ظله العالی قرارگرفت. گستره ی اطلاعات معظّم له و اشراف ایشان بر مبانی فقهی، تاریخی و سیاسی مسأله‌ی فلسطین، هر محقق و شیفته‌ی علم را به پای سخن ایشان می‌کشاند. اثر حاضر تلاشی ناچیز به منظور تسهیل استفاده‌ی علاقه‌مندان و بهره‌مندی از محضر ایشان است. براساس وعده‌ی صدق ایشان، آزادی فلسطین و نابودی اسرائیل از وقایع حتمی خواهد بود و امیدواریم که ما نیز آن روز طلایی را ببینیم و به امامت ایشان در قدس، نماز برپا نماییم.



از جمله موضوعاتی که در قرآن کریم بارها از آن سخن گفته شده ، موضوع فساد و سرکشی بنی اسرائیل است. شاید گریزی به این آیه از قران کریم در همین ابتدا قابل تامل باشد؛ «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (هر جا که باشند مهر خواری بر آنها زده شده است، مگر آنکه در امان خدا و در امان مردم باشند. و با خشم خدا قرین شده‌اند و مهر بدبختی بر آنها نهاده‌اند، زیرا به آیات خدا کافر شدند و پیامبران را به ناحق کشتند. و پیامبران را به ناحق کشتند. و این بدان سبب بود که عصیان ورزیدند و تجاوز کردند). متوجه می شویم که خواری و مسکنت بر آنان(قوم بنی اسرائیل) حتمی شده است این بدان جهت است که به آیات خدا کفر می ورزیدند و انبیا را به ناحق می کشتند، از این جهت سیر گذر زمان و تاریخ گواه این آیه مبارکه از قران کریم می باشد. نمونه هایی از این عذاب الهی را میتوان در مسئله هولوکاست بنابر گفته خودشان یا وضعیت اکنون آنها در سرزمین مقدس فلسطین دانست. آنها بنابر نصّ صریح آیه فوق هیچگاه در یک سرزمین آرامش نخواهند داشت و از آنجا اخراج خواهند شد مگر افرادی از آنها که از نیکوکاران باشند. نمونه هایی از فساد این قوم دسیسه برای قتل حضرت عیسی، ماجرای قتل عام ایرانیان، کشتن انبیا، عدم پایبند بودن به عهدی که با خداوند در مسئله نجات آنها به وسیله حضرت موسی و خلف وعده هایی که پس از آن مرتکب شدند می توان اشاره کرد. با توجه به موارد فوق متوجه می شویم قطعا سرانجام این قوم، قومی که زمانی قوم برگزیده خداوند در زمین بود چیزی جز نابودی و هلاکت نیست زیرا با توجه به آموزه های اسلام می دانیم خطای خواص از خطای سایرین عذاب دردناک تری در پی دارد. حال آیات ٤و٥ سوره اسرا در مورد این بحث، برای ما شرح داده است: وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری جویی بزرگی خواهید نمود) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ ۚ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ((هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضدّ شما می انگیزیم (تا شما را سخت در هم کوبند؛ حتی برای به دست آوردن مجرمان)، خانه‌ها را جستجو می‌کنند؛ و این وعده‌ای است قطعی) اینکه وعده اول و دوم چه زمانی رخ می دهند یا اینکه وعده اول رخ داده است یا خیر نظریات مختلفی از مفسران ،مورخان و ... ارائه شده است اما ما از دریچه ای دیگر به آن نگاه می کنیم. ما بنابر وقایع قرون اخیر و وعده نابودی اسرائیل از زبان رهبر انقلاب که در سال ۱۳۹٤ فرمودند:«شما ۲۵ سال آینده را نخواهید دید. ان شاءالله تا دو دهه دیگر، به فضل الهی چیزی به نام رژیم صهیونیستی در منطقه وجود نخواهد داشت» یقین داریم که رژیم صهیونیستی خواه وعده اول باشد یا وعده دوم در آینده نزدیک نابود خواهد شد. و می دانیم این امر توسط مریدان علی ابن ابی طالب(ع) و ادامه دهندگان راه سید الشهدا امام حسین(ع) محقق خواهد شد چرا که عبارت «عِبَادًا لَنَا» در این زمان فقط برای این بندگان صادق است.

صراط حق

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «(مستدرک، ج ۱۱، ص ۲۱)»

إنَّ صَبرَ المُسلِمِ في بعضِ مواطنِ الجهادِ يوماً واحِداً خَيْرٌ لَهُ مِن عِبادَةِ أربعينَ سَنَةً.

یک روز استقامت و پایداری مسلمان در اماکن جهاد برای او از چهل سال عبادت بهتر و والاتر است.

سیر تکامل تجهیزات نظامی ایران



علی حسین زاده

«اوایل جنگ، ما سیم خاردار لازم داشتیم؛ آن را از یک کشور خارجی خریدیم تا به داخل کشور بیاوریم. این محموله باید از شورویِ آن روز عبور می کرد. چون آنها پشتیبان عراق بودند، اجازه عبور ندادند! سیم خاردار که نه بمب اتم است، نه توپ است، نه تانک است؛ اما اجازه ی عبور ندادند! این قدر با ما بد بودند. وقتی ما می خواستیم توپ بخریم، به ما نمی فروختند؛ تانک می خواستیم بخریم، به ما نمی فروختند؛ سیم خاردار می خواستیم بخریم، به ما نمی دادند؛ امکانات می خواستیم، به ما نمی دادند؛ اما قاچاقچی با قیمت دو برابر و سه برابر می فروخت و ما مجبور بودیم بالاخره این لوازم را به قدر نیاز، با قیمت بالا تأمین کنیم. نتیجه ی این تحریم ها این شد که امروز ما در زمینه ی ضد زره، جزو ده کشور سطح اول دنیا هستیم. امروز ما در زمینه ی غنی سازی اورانیوم جزو ده، یازده کشور دنیا هستیم که این فناوری را در این حد داریم. این فناوری، بومی هم هست. ما فرق داریم با آن کشوری که چون نظام کمونیستی داشت، شورویِ آن روز به او کمک کرد. بعضی ها چین را به رخ ما می کشند. چین در ده سالِ اولِ انقلابش تمام امکانات را از شورویِ آن روز گرفت؛ آن موقعی که هنوز میانه شان به هم نخورده بود. اما در هیچ سالی از سالها، هیچ قدرتِ دارای دانش و صنعت به ما کمک نکرد. هر کار کردیم، خودمان کردیم.» (رهبر معظم انقلاب ۱۳۸۳/۱۲/۵)

ایران با تحولات عمیق سیاسی، اقتصادی و نظامی روبرو شد. یکی از مهم‌ترین اولویت های جمهوری اسلامی در این دوران، تقویت توان دفاعی کشور و کاهش وابستگی به قدرت‌های خارجی بود. این سیاست منجر به پیشرفت‌های گسترده‌ای در زمینه تجهیزات نظامی، بویژه در حوزه موشکی، پهپادی و صنایع دفاعی شد. یکی از برجسته ترین حوزه‌های پیشرفت نظامی، صنایع موشکی است. با شروع جنگ تحمیلی، کشور با تحریم‌هایی گسترده تسلیحاتی از سوی غرب و شرق مواجه شد. نیاز کشور در شرایط حساس جنگی باعث شد تا فرماندهان به سمت خودکفایی در توسعه و تولید انواع موشک‌ها حرکت کنند، با رهنمود های رهبر کبیر انقلاب و شایستگی دلاور مردانی همچون حسن طهرانی مقدم؛ توانستیم توانایی های کم نظیری در آن زمان کسب کنیم. از جمله مهم‌ترین دستاوردهای موشکی ایران از زمان جنگ تاکنون می‌توان به خانواده موشک‌های بالستیک «شهاب» و موشک‌های میان‌برد و دوربرد «قدر»، «سجیل»، «ذوالفقار» و «خلیج فارس» اشاره کرد. توانایی تولید موشک‌هایی با برد بالا و دقت قابل توجه باعث شد تا ایران به یکی از قدرت‌های مهم موشکی در منطقه تبدیل شود. برای مثال، موشک «شهاب ۳» با برد بیش از ۲ هزار کیلومتر و موشک‌های کروز مانند «نور» و «قدیر» با بردهای مختلف، بخشی از این توان را نشان می‌دهند. یکی دیگر از پیشرفت های چشمگیر در تجهیزات نظامی، فناوری ساخت و تولید پهپاد می باشد. پهپادهایی مانند «شاهد ۱۲۹»، «فطرس» و «مهاجر » با قابلیت های شناسایی، مراقبت و حمله دقیق، نقش مهمی در عملیات‌های نظامی ایران ایفا می کنند. این پهپادها نه تنها برای ایران در حفظ امنیت داخلی و خارجی مؤثر بوده‌اند، بلکه به کشورهای هم‌پیمان نیز صادر شده و موجب تقویت روابط نظامی منطقه‌ای شده‌اند. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، ایران توانسته است در شرایط تحریم‌های گسترده و محدودیت‌های بین‌المللی، به دستاوردهای قابل توجهی در زمینه توسعه علمی و صنعتی دست یابد، این نشان‌دهنده توانایی ما در تأمین نیازهای امنیتی خود و همچنین تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای است. اکنون ایران عزیز و مقتدر به یکی از قطب های تولید علم و فناوری های صنعتی در منطقه تبدیل شده است.

"اگر افکارتان و باورتان این باشد که ما می توانیم مستقل باشیم و وابسته به غیر نباشیم، خواهید توانست" امام خمینی (ره)



